

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هجدهم، شماره هفتاد و دوم

زمستان ۱۳۹۶

بررسی و تحلیل مناسبات صفویان با اقلیت مسیحی در ایران

در دوره تکوین و اقتدار حکومت (۹۰۷-۱۱۰۰ق/۱۵۰۱-۱۶۰۰م)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۳/۲

عباس مسیحا^۱

حسن زندیه^۲

صفویه، به عنوان نخستین حکومت شیعی اثنی عشری مستقل و مقتدر، با دو جریان دینی و مذهبی اهل سنت و پیروان ادیان غیراسلامی روبه‌رو بودند. منابع تاریخی، گزارش‌های متفاوت و گاه متناقضی را درباره چگونگی تعامل صفویه با آنها ارائه کرده‌اند.

پژوهش حاضر، بر آن است که تعامل و رویکرد صفویه در مقطع تشکیل و تأسیس، و نیز دوره اقتدار خود را نسبت به مسیحیان به عنوان مهم‌ترین اقلیت دینی آن روزگار و نیز عوامل مؤثر بر این تعامل و پیامدهای آن بررسی نماید. این بررسی، با واکاوی منابع تاریخی دوره مذکور، سفرنامه‌های جهانگردان غربی و سفرای خارجی حاضر در ایران و همچنین، نتایج مطالعات مستشرقان معاصر و صفویه‌پژوهان، صورت گرفته است.

کلیدواژگان: صفویه، ارامنه ایران، مناسبات دینی، حکومت‌های شیعی، اقلیت‌های

دینی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب: masiha_72@yahoo.fr

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران: zandiyehh@ut.ac.ir

مقدمه

مسیحیان ایران، بزرگ‌ترین اقلیت دینی کشور در عهد صفویه بوده که بر اساس برآوردهای صورت‌گرفته، با جمعیت تقریبی ۲۵۰ هزار نفر، ۳ درصد جمعیت ایران و ۶۴ درصد جمعیت اقلیت‌های دینی ایران را تشکیل می‌دادند.^۱ علاوه بر این نفوس، عمده آنها از نفوذ فراوان و قابل توجهی نیز برخوردار بودند؛ به عبارتی، از اقلیت‌های مهم و تأثیرگذار در کشور به شمار می‌رفتند و از آنجا که جوامع مطرح آن روز، خصوصاً دول اروپایی، عمدتاً مسیحی بودند، فرازونشیب مراودات و تحولات اجتماعی و سیاسی در تعامل با این کشورها، همواره بر وضعیت و شیوه تعامل دولت با این اقلیت مؤثر بوده است. این نوشتار، چگونگی تعامل دولت صفوی با اقلیت‌ها را در دو مقطع زمانی «تشکیل و تأسیس» و «تثبیت و اقتدار حکومتی» صفویان کاوش می‌نماید. مسئله اصلی در این پژوهش، آن است که تعامل و رویکرد حکام و دولت صفوی به اقلیت‌های دینی چگونه بوده است؟

روش تحقیق، به سنت مرسوم مطالعات تاریخی، توصیفی - تحلیلی است؛ بدین صورت که بر اساس مطالعات منابع دست‌اول و مآخذ مرتبط، اطلاعاتی جمع‌آوری و بر اساس آن، تحلیل و نتیجه‌گیری می‌شود و می‌توان گفت تاکنون پژوهش ویژه و کاملی در این خصوص صورت نگرفته است؛ به عنوان نمونه، رودی متی در مقاله‌ای منتشرنشده به نام «مسیحیان در دوره صفویه: مهمانداری و آزار و اذیت»، به فرازهایی از این موضوع پرداخته است.^۲

منابعی که در پژوهش حاضر مورد بررسی و استناد قرار گرفته‌اند، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. عباس مسیحا، بررسی تحلیلی تعامل دولت صفویه با اقلیت‌های دینی، ص ۴۷.

2. See: Matee, Rudolph, P. *Christians in Safavid Iran: Hospitality and Harassment* "paper, un published.

منابع دسته اول، شامل تواریخ معتبر این دوره، مانند: تاریخ عالم‌آرای عباسی، تاریخ جهانگشای خاقان، حبیب السیر، خلاصه التواریخ، احسن التواریخ، تذکره شاه‌طهماسب، به همراه سفرنامه‌های نگارش یافته توسط سفرا و فرنگیان حاضر در ایران، مانند: سفرنامه‌های شاردن، دلاواله، تاورنیه، دن‌گاریا، سانسون و برادران شرلی.

منابع دسته دوم، شامل پژوهش‌های صورت گرفته توسط محققان ایرانی، مانند پاریزی و آقاجری، و مستشرقان و محققان غیرایرانی، مانند: فلور ویلم، رودی متی، راجر سیوری و والتر هیتس.

در بررسی نوع نگاه و تعاملات در تمامی این دوره، یک نکته را نیز باید مد نظر قرار داد و آن، سایه احتمالی تعارضات مذهبی بین شیعه و اهل سنت بر تعاملات با دیگر ادیان می‌باشد. به نظر، بیان این مطلب، با ظهور شواهد درگیری و ستیزهای خونین بین دو دولت صفوی و عثمانی و همچنین صفویان و ازبک‌ها، پیش‌داوری نسجیده‌ای تلقی نگردد.

۱. مقطع تکوین و دوره تعصب مذهبی

مقطع اول، به بررسی دوره شکل‌گیری و فرازونشیب‌های پیرامون آن می‌پردازد. این دوره که در برش انتخاب شده، کنش چهار پادشاه صفوی را مورد بررسی قرار می‌دهد، چند ویژگی ممتاز به خود دارد که از جمله آن، ظهور و شیوع رفتارهای غالبانه شیعه‌گری و شروع نظام مراد و مریدی در جامه سلطنت می‌باشد. تعیین اولویت‌های رفتاری بر پایه ویژگی‌های فوق، تأثیر مستقیمی در تعامل با اقلیت‌های دینی نیز داشته است؛ اما می‌توان ملاحظه نمود که به تدریج با رسیدن به پایان این دوره، از شدت آن رفتار غالبانه و نظام مراد و مریدی، کاسته می‌شود.

۱-۱. پادشاهی شاه‌اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰ق/۱۵۰۱-۱۵۲۴م)

پیدایش سلسله صفوی که با قیام شاه‌اسماعیل اول آغاز گردید، سلسله مناسبات جدیدی را برای ارمنه رقم زد. در این زمان، سه مسئله پیرامون رفتار با مسیحیان، حایز

اهمیت بود که نخستین آن، پیدایش یا ظهور یک قدرت شیعی افراطی ضد سنی در منطقه ایران بود. ظهور این قدرت، با توجه به اکثریت اهل سنت ایران، طبعاً تعارضات زیادی را در این زمینه ایجاد می‌کرد و نگاه به دیگر اقلیت‌ها را تا حدودی کم‌رنگ می‌نمود. هنگامی که اسماعیل در سال ۹۰۷ق با اعلام آغاز سلسله صفوی در تبریز، بر تخت پادشاهی جلوس نمود، یکی از اصلی‌ترین خط‌مشی‌های دولت نوپدید خویش را مبارزه با اهل سنت اعلام کرد و این در بطن فرمان رسمیت تشیع نهفته بود.^۱ اعلام راهبرد تشیع که در اندک زمانی به باورهای غالبانه هم آغشته گردید، محملی شد تا هر مذهبی غیر از مذهب مخالف، یعنی سنی‌گری، معفو و پذیرفتنی باشد و حداقل اینکه قتلش واجب نگردد. با این حال، اعلام این مهم، با وجود موقعیت خطرناک، عمده نیروی فکری، فرهنگی و نظامی را معطوف به مذهب مخالف جهت تحقیر و اضمحلال آن نموده، از این رهگذر، شاید مجالی برای اقلیت‌های دینی حاصل می‌گردید. پتروشفسکی^۲ (۱۸۹۸م) اشاره می‌نماید که سنّیان و شیعیان افراطی (جریان‌های «الحادی» تصوف)، در معرض پیگرد بودند؛ اما مسیحیان و کلیمیان، برعکس، دین خود را آزادانه نگاه می‌داشتند.^۳

مسئله دیگر، رفتار نامناسب و خشونت‌آمیز سلاطین و ملت عثمانی در برابر مسیحیان می‌باشد. سال‌های ظهور صفویه، اوج حملات عثمانی مسلمان به قلب اروپای مسیحی بود. بررسی مجموعه حوادث این دوره، به خوبی نشان می‌دهد که دولت مقتدر عثمانی که در خط مقدم خویش در این سال‌ها سرگرم نبرد با کشورهای اروپایی و دولت‌های عیسوی آیین بود، رابطه مناسبی با اقلیت مسیحی نداشت و حتی در میان کشورهای مشغول کشورگشایی بود که عمدتاً مسیحی بودند. پس، طبیعی بود که مسیحیان را دشمن

۱. الحسینی، تاریخ ایلیچی نظام‌شاه، ص ۱۷؛ خواندمیر، ایران در روزگار شاه‌اسماعیل و شاه‌عباس صفوی،

ج ۴، ص ۴۶۸.

3. Petrushevskii, Ilya Pavlovich.

۳. پتروشفسکی، ایران در سده‌های میانه، ص ۷۶.

پندارند.^۱ گزارش‌های متعددی از سیاحان و مستشرقان اروپایی که در عثمانی ساکن شده و یا جهت سفر به ایران، از خاک این امپراطوری گذر نموده‌اند، حکایت از برخورد نامناسب و تحقیرآمیز دولت عثمانی و مردم آن با مسیحیان و همچنین ملت‌های مسیحی همسایه چون گرجستان دارد.^۲ به همین جهت، پس از تشکیل دولت قدرتمند صفوی، کوچ گسترده اقوام مسیحی داخل و اطراف امپراطوری عثمانی به خاک ایران شروع می‌شود. دلاواله^۳ - (۱۶۵۲م) در بخشی از گزارش‌های خود با دفاع از خطامشی شاهان صفوی، برخی مسیحیان معترض را ملامت می‌نماید و به آنها اوضاع نامناسب بغداد و سایر مناطق عثمانی را یادآور می‌گردد.^۴ وی در یادداشتی دیگر، به سوء استفاده اخلاقی از پسران و زنان مسیحی در عثمانی اشاره می‌کند که ستمی فراوان برای قوم مسیح بوده است.^۵ کارری^۶ (۱۷۲۵م) نیز رفتار مناسب و نیکوی ایرانیان را در مقایسه رفتار عثمانی‌ها با مسیحیان، می‌ستاید.^۷

مسئله آخر، پیش‌زمینه‌های دینی - مذهبی نسب مادری اسماعیل از جانب ارامنه می‌باشد. این پیش‌زمینه، ایجاد نظریه‌ای را سبب گردیده است که برخی تحلیل‌گران آن را یکی از علل عمده تعاملات حسنه صفویه با مسیحیان برشمرده‌اند؛ به عنوان نمونه، حبیب لوی^۸ (م ۱۹۸۴م)، پژوهشگر تاریخی در کتاب *تاریخ یهود* این نظر را مطرح کرده و آن را

۱. جهت اطلاع بیشتر در این خصوص، ن.ک: اسماعیل حقی و دیگران، *تاریخ عثمانی*، ج ۲.

۲. شرلی، *سفرنامه برادران شرلی*، ص ۴۶ و ۵۰.

3. Della valle.

۴. دلاواله، *سفرنامه کامل پیترو دلاواله*، ج ۴، ص ۴۵۹.

۵. همان، ص ۴۵۱.

6. Careri, Gemelli.

۷. کارری، *سفرنامه کارری*، ص ۱۶۵.

۸. Habib levy، حبیب لوی، *یهودی صهیونیست و نویسنده تاریخ یهود/ ایران در سه جلد بوده که در سال ۱۸۹۶م در تهران دیده به جهان گشود. به جهت روحيات صهیونیستی وی و نیاز شدید زمان او به مظلوم‌انگاری یهود در تاریخ، وی نیز سعی نموده است در تاریخ خود، به این مهم توجه نماید (ن.ک: پژوهش صهیونیست، ص ۱۳)*

بسط داده است؛ تاجایی که رفتار نامناسب دولت صفوی با یهود و رفتار احترام‌آمیز آنها با مسیحیت را ناشی از همین زمینه و نیز حمایت و نفوذ دولت‌های اروپایی در دربار ایران برمی‌شمارد.^۱ این نکته تأیید می‌گردد که مطابق گزارش‌های تاریخی جد و پدر اسماعیل، شیخ جنید (م ۸۳۸ق) و حیدر (م ۸۶۷ق)، همسران مسیحی داشته‌اند^۲ و همین ارتباط با مسیحیان و تربیت مادری، علقه‌ای را نسبت به مسیحیان ایجاد می‌نماید که تأثیر آن را در سال‌های شروع و تأسیس حکومت صفوی در نوع تعامل با این اقلیت هویدا می‌سازد.^۳ گزارشی مبنی بر آنکه مارتا^۴ هنگام ازدواج شرط می‌نماید که کیش عیسوی خویش را حفظ نماید،^۵ می‌تواند میزان این تأثیر را در آینده تعاملات اسماعیل با مسیحیان هویدا سازد. رودی متی،^۶ در مقاله «مسیحیان در دوره صفویه: مهمانداری و آزار واذیت»، اشاره مبسوطی به بسترهای دینی شاه‌اسماعیل از ولادت تا رسیدن به پادشاهی نموده که هرچند برخی مبالغه‌ها را نیز به همراه داشته، اما نشانگر قراین زیادی برای اروپاییان جهت همسویی شاه با آنان می‌باشد.^۷ همچنین، گزارش دیگری وجود دارد که بیان می‌دارد اسماعیل پس از قتل شیخ حیدر، به جزیره‌ای مسیحی‌نشین در دریاچه‌ی وان رفته و در آنجا تحت تعلیم یکی از کشیشان قرار گرفته است.^۸ اگر این گزارش درست باشد، مؤید دیگری بر پیش‌زمینه‌های احترام به مسیحیت از سوی وی می‌باشد؛ از میان منابع موجود،

۱. حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، ص ۱۷۵.

۲. تنوی، تاریخ الفی، ج ۸، ص ۵۴۷۹.

۳. دن گارسیا، سفرنامه (سفر اسپانیا در دربار شاه عباس اول)، ص ۲۲۴.

۴. مارتا، دختر اوزون حسن و همسر شیخ حیدر، مادر شاه‌اسماعیل اول بوده که مادر وی، دسیناخاتون، زنی مسیحی و از دختران امپراتور طرابوزان می‌باشد. (نوایی، اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه-اسماعیل، ص ۳۱۶)

۵. والتر هیتنس، شاه‌اسماعیل دوم صفوی، ص ۴۱ - ۴۵؛ سفرنامه ونیزیان در ایران، ص ۲۹۱.

6. Matee, Rudolph.

7. Matee, Rudolph P, "Christians in Safavid Iran: Hospitality and Harassment", paper unpublished. p. 12-25.

۸. سفرنامه ونیزیان در ایران، ص ۴۳۱.

تنها آنجلوی^۱ ونیزی (م ۱۶۸۰م) و کاترینو زنو (م ۱۵۱۰م)^۲ به این موضوع اشاره نموده‌اند؛ حتی زنو تأکید می‌نماید که کشیشی، آینده درخشان اسماعیل را پیش‌بینی نموده است.^۳ با این حال، اکثریت منابع، خصوصاً منابع ایرانی، با‌الاتفاق، زندانی شدن در استخر فارس را تأیید می‌نمایند و پس از آن نیز با قتل سلطان علی، اسماعیل به گیلان فرار کرد.^۴ پس، احتمال هرگونه ارتباط‌گیری با مسیحیان، بسیار ضعیف می‌باشد.

به هر حال، همه زمینه‌های فوق سبب گردید که تصویر مثبتی از اسماعیل در اذهان مسیحیان نقش بندد؛ تاجایی که در گزارش‌ها و داستان‌سرایی‌های خود، وی را ناجی دولت‌های اروپایی و خصم ملت مسلمان برشمارند. این تصورات را گزارش‌هایی چون: خوردن گوشت خوک، نوشیدن شراب، خراب کردن مساجد و سالم‌گذاشتن کلیساها، تشدید می‌نمود.^۵ در منابع فارسی، سخن از نوشیدن شراب، خصوصاً بعد از شکست سنگین در نبرد چالدران، گزارش شده است؛ ولی از خوردن گوشت خوک، گزارشی موجود نیست.^۶

همچنین، گزارشی در دست است که وی در جنگ با مرادخان، پسر سلطان یعقوب، از مسیحیان ایبری^۷ کمک گرفت.^۸ بر این گزارش باید وجود سربازان گرجی در سپاه وی را

1. Caterino Zeno.

2. Giovan Maria Angolello.

۳. سفرنامه ونیزیان در ایران، ص ۲۶۲.

۴. خواندمیر، ایران در روزگار شاه‌اسماعیل و شاه‌عباس صفوی، ج ۴، ص ۸۳؛ واله اصفهانی، خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، ص ۷۱ - ۷۸؛ عالم‌آرای شاه‌اسماعیل، ص ۳۵؛ تتوی، تاریخ الفی، ج ۸، ص

۵۴ - ۷۸؛ قزوینی، لب التواریخ، ص ۳۹۱ - ۳۹۰؛ الحسینی، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، ص ۴.

5. Matee, Rodelf. P, paper, unpublished, p. 10.

۶. واله اصفهانی، خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، ص ۲۴۲ - ۲۴۶.

۷. Iberieans, بخش‌هایی از گرجستان و ارمنستان است که در قدیم «ایبری» خوانده می‌شدند.

۸. سفرنامه ونیزیان در ایران، ص ۲۶۶ و ۴۳۹.

نیز افزود.^۱ مجموعه این گمان‌های نیکو درباره اسماعیل، سبب می‌گردد که در نگاه مسیحیان، این پدیده نوظهور، ناجی ملت مسیح تلقی گردد. متی، گزارش‌های متعددی را ذکر می‌نماید که اروپاییان در نگاشته‌های خویش از آمدن اسماعیل تجلیل نموده‌اند.^۲ بی‌شک، نه تنها در اروپا، بلکه در همسایگان ارمنی قفقازی ایران نیز تأثیری مثبت گذاشته است. چنانچه راین (۱۳۵۸)^۳ به کوچ مسیحیان ارمنی به طور گسترده به ایران در آغاز اعلام پادشاهی شاه اسماعیل اشاره دارد.^۴ نفوذ مسیحیان در دربارهای حکام و پادشاهان مناطق، از قرن‌های پیش از ظهور صفویه رواج داشته است و در دوره صفویه نیز تنها این سیره دنبال گردیده و ظهور و بروز برجسته‌ای نداشته است؛ به عنوان نمونه، در خصوص نفوذ زنان مسیحی در حکام سلجوقی (قرون پنجم تا میانه قرن ششم)^۵ تا مسیحی‌نمودن سلاطین مغولی مانند گیوک (م ۶۴۷ق)^۶ و یا نفوذ در دربار آق‌قویونلوهای ترکمان (حک: ۱۳۷۸-۱۵۰۸م) که عامل اصلی حمله اوزون حسن (م ۱۴۷۸م) به عثمانی گردید،^۷ نقش برجسته همسران مسیحی، هویداست. هدف همه این استراتژی‌ها، یافتن متحدانی جهت مراقبت از امپراطوری‌های مسیحی بوده است و همین رویه است که در زمان پادشاهان صفوی نیز دنبال می‌گردد. البته باید اذعان داشت که همیشه این استراتژی یک‌جانبه و یکسویه، به نفع مسیحیان نبوده است. حکام مسلمان و غیرمسلمان نیز گاه از این پیوندها

۱. لکهارت، *انقراض سلسله صفویه*، ص ۷. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
2. Matee, Rodelf. P, paper, unpublished, P. 12-15.
۳. اسماعیل راین (Ismail Raeen)، محقق و مورخ مشهور بوشهری که شهرتش بیشتر به سبب نگارش کتاب مشهور *فراموشخانه و فراماسونری در ایران* است. وی در سال ۵۸ به دنبال پیگیری قضایی حق انتشار آثارش در جریان نزاع با کارکنان مؤسسه امیرکبیر درگذشت. ۲۳ اثر از وی ثبت شده است که *ایرانیان ارمنی*، از جمله آثار وی می‌باشد.
۴. راین، *ایرانیان ارمنی*، ص ۱۶ - ۱۷.
5. Matee, Rodelf. P, paper, unpublished, P.12-15.
۶. جوینی، *تاریخ جهانگشای جوینی*، ص ۳۱۴؛ رشیدالدین فضل‌الله، *جامع التواریخ*، ج ۱، ص ۵۶۷ - ۵۶۸.
۷. *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ص ۲۲۵ - ۲۴۵.

اهداف سیاسی و اقتصادی بلندی را دنبال می‌کردند؛ به عنوان مثال، ارتباط مغولان با مسیحیان اروپا، آنان را در حمله به دولت‌های ممالیک در مصر و شمال آفریقا یاری می‌کرد^۱ و همین سیره چنان که بعداً می‌آید، صفویه را در جلب حمایت مسیحیان راغب می‌نمود؛ ضمن اینکه نفوذ مسیحیان، همیشه از جانب دول اروپایی نبوده‌است. گاه و حتی غالب در نفوذ مسیحیان دوره صفویه، حضور مسیحیان شرقی، خصوصاً ارامنه جهت رهایی از سلطه مسیحیت کاتولیک با محوریت پاپ بوده است.^۲ از همین روست که ملاحظه می‌گردد با گسترش حضور مسیونرهای مسیحی در دوره شاه سلیمان (حک: ۱۰۷۷-۱۱۰۶ق)، اختلافات ارامنه و سایر مسیحیان نیز گسترش می‌یابد^۳ و مبلغان مسیحی بارها از شاهان صفوی درخواست مجوز کاتولیک کردن بالاجبار ارامنه را دارند.^۴

با این تفاسیر، می‌توان به احتمال بالایی اذعان نمود که مسیحیان اروپا به دنبال متحد نمودن اسماعیل جوان و بی‌باک با دول اروپایی در حمله به عثمانی بوده‌اند؛ اما اینکه آیا شاه اسماعیل نیز به اروپای مسیحی و تمام مسیحیان به عنوان یک متحد نیرومند می‌نگریسته است، چندان واضح نیست. لکه‌هارت^۵ (۱۸۹۰م) مدعی است که شاه اسماعیل نامه‌ای به شارل پنجم (۱۵۵۸م)،^۶ امپراتور اتریش نوشته و اروپاییان را به اتحاد علیه

۱. براون، تاریخ ادبی ایران، ج ۳، ص ۲۵؛ گراتوسکی، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ص ۲۱۹؛

Matee, Rodelf.P, paper, unpublished, P. 7.

۲. ن.ک: کارری، سفرنامه کارری، ص ۸۰.

۳. همان، ص ۸۵.

۴. دلاواله، سفرنامه کامل بیتر دلاواله، ج ۴، ص ۴۴۸.

5. Lawrence Lockhart.

۶. شارل پنجم (Charls Quint)، امپراتور قدرتمند سرزمین‌های اسپانیا اتریش و هلند که در سال ۱۵۳۲م با ترکان عثمانی جنگ کرد. وی در اواخر عمر، از سلطنت کناره‌گیری کرد و در دیر راهبان به عبادت پرداخت.

عثمانی فراخوانده است.^۱ همچنین، گزارشی دیگر نقل می‌نماید که در آن، شاه ایران صریحاً خواسته به جای درگیری دول اروپایی با یکدیگر، در بهار سال آینده متحداً به عثمانی حمله نمایند.^۲ همچنین، شاه اسماعیل حدود سال ۹۱۹ ق سفيری به هندوستان می‌فرستد و با آلبرکوک (م ۱۵۱۵ م)،^۳ نماینده پرتغال، پیمان دوستی می‌بندد و یک سال بعد، پس از تصرف مجدد هرمز توسط پرتغالی‌ها، قراردادی با آنها منعقد می‌نماید که یکی از مفاد آن، اتحاد دو دولت در جنگ با ترکان عثمانی می‌باشد.^۴ باین حال، غایت هدف و اندیشه وی، همچنان مبهم می‌باشد. ابهام این تمایل به اتحاد، از آنجا نشئت می‌گیرد که اولاً، اسماعیل، شیعه‌ای متعصب و افراطی بوده؛ به طوری که در تمام حملات و لحظات، از ائمه علیهم‌السلام مدد می‌جسته و از سوی دیگر، در کارنامه حکومتی خویش، دست‌کم گزارش دوبار حمله به مسیحیان قفقاز را مضبوط داشته و مهم‌تر آنکه از هر دو جنگ، به نام «جنگ با کفار یاد» می‌نماید. مطابق گزارش‌های تاریخی، وی در نبردهای آغازین خویش، پیش از حمله به اردبیل به جهت آنکه خود را در هجوم به اردبیل ناتوان دید، مقدمه هجوم به گرجستان را تحت عنوان جنگ با کفار تدارک نمود؛^۵ کاری که پیش‌تر با همین عنوان، پدرش حیدر و جدش جنید، انجام داده بودند.^۶ حمله دیگر را حدوداً ۲۰ سال پس از جلوس به سلطنت ترتیب داد.^۷

۱. لکهارت، *اتقراض سلسله صفویه*، ص ۱۹۰.

۲. فلسفی، *سیاست خارجی ایران دوره صفویه*، ص ۲۸۸.

۳. Afonso de Albuquerque، فرمانده نیروی دریایی و نماینده پرتغال در خلیج فارس و شبه‌قاره هند از سال‌های ۱۵۰۴ تا ۱۵۱۵ میلادی.

۴. سایکس، *تاریخ ایران*، ج ۲، ص ۲۶۴؛ راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۲، ص ۴۱۴.

۵. واله اصفهانی، *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، ص ۲۸۲.

۶. قزوینی، *فوائد الصفویه*، ص ۵؛ *عالم‌آرای شاه اسماعیل*، ص ۲۷.

۷. روملو، *احسن التواریخ*، ص ۱۷۳؛ واله اصفهانی، *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، ص ۲۸۲؛ خواندمیر، *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه عباس صفوی*، ج ۴، ص ۹۹.

در این میان، تفسیر روملو^۱ (م ۹۹۱ق) که در دربار بوده، در گزارش این رخداد حایز دو نکته می‌باشد: یکی، علت هجوم و تاخت‌وتاز فوق بوده که عصیان و نافرمانی حاکمان ذکر گردیده^۲ و دیگر، تأکید بر نامیدن مسیحیان ارمنی به کفار و گبران بی‌ایمان.^۳ این گزارش، حاکی از آن است که نگاه شاه و دربار به مسیحیان، برگرفته از تعصبات دینی و مذهبی آنان بوده است. در همین هجوم است که منوچهرخان، حاکم بزرگ کارتیل،^۴ پس از دستگیری، اسلام را می‌پذیرد.^۵ گزارش دیگری نیز بیانگر آن است که در حمله‌ای دیگر (۹۲۹ق)، جهت سرکوب الوندخان^۶ (۹۴۱ق)، عده زیادی از گرجیان به قتل می‌رسند.^۷

با این حال، به نظر می‌رسد که گزارشگران مسیحی از نحوه سلوک شاه جوان راضی بوده‌اند و گرجیان و آرامنه نیز با همین نگاه، به دربار گرایش داشته‌اند تا جایی که بنا به گزارش‌هایی، بخشی از تجارت این دوره را نیز در دست گرفته‌اند.^۸

به نظر می‌رسد، قتل عام گرجیان در جنگ‌های فوق را نمی‌توان دلیلی بر نفرت یا خصومت شاه با آرامنه و اقلیت مسیحی دانست؛ چراکه رویه شاه اسماعیل در سرکوب شورش‌ها و نافرمانی‌ها، چنین بوده است و شاه در فتوحات بلاد اسلامی نیز از این نوع

۱. حسن بیگ روملو، مورخ و نگارنده تاریخ پُرازش احسن التواریخ شرح ماوقع دوران تیموریان تا پایان

شاه اسماعیل ثانی را پرداخته است.

۲. عالم‌آرای شاه اسماعیل، ص ۶۰۵.

۳. روملو، احسن التواریخ، ص ۱۷۳.

۴. Kartli؛ کارتیل، یکی از ولایات گرجستان و در دوره صفویه متعلق به ایران بوده است. دو ولایت دیگر

این کشور، کاخت و تفلیس بود. (ن.ک: مینورسکی، تذکرة الملوک، ج ۲، ص ۵)

۵. عالم‌آرای شاه اسماعیل، ص ۶۰۶.

۶. یکی از حکام ولایات گرجستان در دوره صفویه.

۷. عالم‌آرای شاه اسماعیل، ص ۶۰۷.

8. Matee, Rodelf. P, paper, unpublished, p.15.

تحرکات داشته است؛ خصوصاً در مواجهه با بلاد سنی‌نشین.^۱ همچنین، نمی‌توان مطمئن بود که تعابیر کفار و بی‌دینان، تا چه اندازه انعکاس دیدگاه اعتقادی دربار و خصوصاً شاه می‌باشد. این تناقضات، در گزارش‌های تاریخ عالم‌آرای عباسی مشهود است. گزارشی دیگر، نشانگر آن است که شاه اسماعیل عده‌ای از سپاهیان را که بر قافله‌ای فرنگی و هندی و رومی ریخته و آنها را غارت و تعدادی از آنها را کشته بودند، به‌سختی گوشمالی داد و استدلال اینکه «گمان کردیم چون کافر هستند، خونشان مباح می‌باشد»، مسموع واقع نشد و حتی دستور داد تمامی اموال مسروقه را برگردانند.^۲

از این دوران، ارتباط بیشتری با مسیحیان گزارش نشده است و با مجموعه اطلاعات در دست می‌توان پذیرفت که تعامل وی با مسیحیان، ملایم و مطلوب گزارش شده است.

۱-۲. پادشاهی شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴/ق ۱۵۲۴-۱۵۷۷ م)

پس از مرگ شاه اسماعیل اول، فرزند بزرگ وی، طهماسب با انتخاب بزرگان به تخت سلطنت نشست.^۳ سوای چند سال آغازین سلطنت وی که به علت نوجوانی، زمام امور در دست امیرالأمراهایی چون دیوسلطان روملو (م ۱۵۶۰ م) بود، بعد از تسلط بر اوضاع، مجموعه گزارش‌ها حاکی از برخورد مسالمت‌آمیز این حاکم در طول حکومت ۵۰ ساله خویش با مسیحیان می‌باشد.

مهم‌ترین گزارشی که تا اندازه‌ای طهماسب را ضد مسیحیت و یا به عبارتی فراتر، ضد کفار و مذاهب غیرمسلمان معرفی می‌نماید، برخورد تند و عجیب وی با «آنتونی-

۱. تتوی، تاریخ الفی، ج ۸، ص ۵۵۲۵؛ الحسینی، خورشاه، ص ۳۲۵؛ قاسمی حسینی گنابادی، شاه اسماعیل نامه، ص ۹۹.

۲. عالم‌آرای شاه اسماعیل، ص ۵۹۷.

۳. واله اصفهانی، خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، ص ۲۲۶.

۴. عبدی بیگ شیرازی، تکملة الأخبار، ص ۶۰.

جنکینسن»^۱، سفیر انگلیسی می‌باشد که بنا بر نقل‌های تاریخی، طهماسب علاوه بر اینکه ایشان را با عبارت «اوه، شما کافرید و ما را با کفار کاری نیست»، رد می‌نماید و به پیشکار خود دستور می‌دهد که در جای پای وی، خاک بپاشند.^۲ تحلیلی که صاحب‌نظران از این اقدام شاه جوان ارائه می‌کنند، متفاوت می‌باشد. پتروشفسکی، آن را یک حرکت سیاسی به جهت حسنه نگاه داشتن روابط با عثمانی‌ها قلمداد می‌کند.^۳ صاحب‌نظران ایرانی مانند آقاجری و نوایی نیز بر سیاسی بودن این حرکت تأکید می‌نمایند.^۴ مقابل این نظر، نگاه دومی هم وجود دارد و بیانگر آن است که این حرکت طهماسب، ناشی از وجهه مذهبی و دینداری وی می‌باشد؛^۵ به عنوان نمونه، محققانی مانند راجر سیوری^۶ (۱۹۷۶م)، شوستر والسر^۷ و ملکم^۸ این نظر را تقویت می‌کنند.

قضاوت در خصوص علت این حرکت، کمی مشکل است. سؤال مهم‌تر اینکه حتی بر فرض اثبات این ادعا که زمان حضور جنکینسن، ایران در بحبوحه صلح پایدار با دولت عثمانی بوده است، آیا این موضوع علت غایی این حرکت بوده؟ یا وجهه مذهبی، سوای موقعیت زمانی، بر تعاملات شاه و دولت با اروپاییان مسیحی تأثیرگذار بوده است؟ به

1. Anthony Jenkinson.

۲. لکهارت، *انقراض سلسله صفویه*، ص ۱۹۱.
۳. پتروشفسکی، *ایران در سده‌های میانه*، ص ۸۷.
۴. آقاجری، *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، ص ۹۹ - ۱۰۰؛ نوایی، *شاه طهماسب صفوی (اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی)*، ص ۲۴.
۵. عبدی بیگ شیرازی، *تکلمة الأخبار*، ص ۱۲۵.
۶. Savory, Roger M: *سیوری، ایران عصر صفوی*، ص ۱۷۲.
۷. Schuster-Walser, Sibylla: *دسیبلا، شوستروالسر، ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان*، ص ۱۶.
۸. ملکم، *تاریخ ایران*، ج ۱، ص ۲۴۳.

عبارت دیگر، آیا وجهه مذهبی شاه بر وجهه سیاسی وی سایه افکنده است یا خیر؟ گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که پیش‌تر از حضور جنکینسن نیز نمایندگان از اروپا به دربار شاه‌طهماسب آمده و مورد ملاحظت وی قرار گرفته بودند.^۱ در خصوص زمان ورود ایلچیان، صاحب *تکملة الأخبار*، ورود ایلچی را سال ۹۵۸ ق ذکر می‌کند.^۲ روملو در گزارشی دیگر، از ورود سفرایی از فرنگ و مؤاخذه آنها توسط شاه به جهت بی‌ادبی که از آنها سرزده بود، خبر می‌دهد.^۳ اگر این گزارش جریان سفر جنکینسن به ایران باشد، از نظر روملو مؤاخذه ایلچیان، دلیل این رفتار بوده؛ نه جریان صلح با عثمانی و تلاش در جهت حفظ آن؛ اما ظاهراً هیئت جنکینسن در سال ۹۶۹ ق به ایران آمده است و اتفاقاً مذاکرات صلح که از سال ۹۶۱ ق شروع گردیده بود، در سال پیش از ورود جنکینسن نتیجه داده و در آن زمان، ایران با عثمانی در صلح به سر می‌برده است.^۴ همچنین، از گزارش چنین برمی‌آید که طهماسب مرتبه دیگری نیز با فرستادگان اروپا با بی‌مهری و خشونت رفتار کرده است. پس از این مقدمه، بررسی وجهه مذهبی شاه‌طهماسب نیز مفید فایده می‌باشد. مجموعه قراین، حاکی از این امر است که شاه‌طهماسب تا اندازه‌ای مذهبی و دارای تعامل مثبت با علما بوده است. مطابق گزارش‌های قاضی احمد قمی^۵ (۱۰۴۰ ق)، وی در هیچ امری بدون فتوای علما عمل نمی‌کرد؛ حتی در واقعه تبریز در سال ۹۸۱ ق برای سرکوب شورشیان، فتوای علما را أخذ نمود.^۶ وی خمس و زکات را در اختیار علما

۱. روملو، *احسن التواریخ*، ص ۳۵۵؛ ترکمان‌منشی، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲. عبدی‌بیگ شیرازی، *تکملة الأخبار*، ص ۱۰۴.

۳. روملو، *احسن التواریخ*، ص ۴۵۹؛ واله اصفهانی، *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، ص ۳۷۴.

۴. روملو، *احسن التواریخ*، ص ۴۶۲؛ الحسینی القمی، *خلاصة التواریخ*، ج ۱ و ۲، ص ۳۶۱؛ عبدی بیگ شیرازی، *تکملة الأخبار*، ص ۱۰۶.

۵. مورخ مشهور دوره صفویه که اثر معروف *خلاصة التواریخ* از وی است.

۶. الحسینی القمی، *خلاصة التواریخ*، ج ۱، ص ۵۸۵.

قرار می‌داد.^۱ دو بار از جمیع مناهی توبه کرد و فرمان ترک شرب شراب در تمامی سرسرای شاهی را صادر نمود.^۲ در فرمانی دیگر، چندین عمل قبیحه را ممنوع می‌نماید که شامل مواردی چون ریش تراشیدن و استفاده از آلات لهو و لعب و موسیقی می‌شود.^۳ در سال ۹۷۶ق نیز طی فرمانی، امر کرد که علما و وعاظ در ممالک محروسه و بلاد معتبره، به وعظ و امر به معروف و نهی از منکر بپردازند.^۴ طهماسب در مدت حکومت خویش، دو بار محقق کرکی^۵ (م ۹۴۰ق) را با شکوه و عزت فراوان به قزوین فراخواند.^۶ مجموعه احکامی که برای کرکی صادر نموده، مورخان و تحلیلگران را به سوی سوق داده است که گمان پیشنهاد خلافت و پادشاهی از سوی طهماسب به وی را متصور نمایند.^۷ شاید در خصوص دیانت شاه طهماسب بتوان اذعان نمود که پس از شاه سلطان حسین صفوی (م ۱۱۰۵ق)، هیچ کدام از پادشاهان صفوی به تقید وی نمی‌رسیده‌اند.

ممکن است این سؤال نیز به ذهن متبادر گردد که شاه طهماسب و شاهان دیگر صفوی آیا به معنای تمام و به طور کامل، تابع دیانت و شرایع بوده‌اند؟ یا به جهت بافت

۱. همان، ص ۵۹۸.

۲. ترکمان منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ والده اصفهانی، خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، ص ۳۹۴؛ عبدی بیگ شیرازی، تکملة الأخبار، ص ۷۶.

۳. نوایی، اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل، ص ۵۱۲.

۴. والده اصفهانی، خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، ص ۳۹۴.

۵. علی بن حسین عبدالعالی، معروف به محقق ثانی و محقق کرکی، از علمای مشهور عهد صفوی است که در دوره شاه طهماسب از جبل عامل به ایران آمد. وی نقش مهمی در گسترش تشیع داشت و مورد عنایت شاه طهماسب صفوی بود.

۶. والده اصفهانی، خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، ص ۴۱۴.

۷. آقاجری، هاشم، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، ص ۱۳۶؛ جعفریان، صفویه از ظهور تا زوال، ص ۱۰۰۸.

مذهبی جامعه ایران حفظ ظاهر می‌کرده‌اند؟ پاسخ آن به نظر کمی مشکل باشد؛ چراکه قراین هر دو حالت، در مستندات تاریخی موجود است. برخی از رفتارها و فرامین، بیانگر حالت اول است. رفتارهایی مانند: توبه‌های مکرر،^۱ پرهیز از معاصی چون شرابخواری،^۲ تجلیل و اکرام سادات، حمایت جدی از تشیع و برخی اعمال در خلوت شاهان را نمی‌توان اعمال متظاهرانه دانست؛ اما بعضی اعمال دوگانه یا رویه‌های متفاوت و متناقض آنان، پارادوکسی در اذهان ایجاد می‌نماید که نتیجه آن، سیاسی بودن رفتارها و ابزاری بودن دین تداعی می‌گردد. شاه‌طهماسب کمک به همایون‌شاه هندوستانی برای پس‌گرفتن تاج و تخت را به ابراز تشیع از سوی وی، منوط می‌کند و دست آخر، هنگامی که شعری از وی می‌آورند که ارادتش به اهل بیت علیهم‌السلام را بیان می‌دارد، حاضر به کمک به او می‌شود؛^۳ اما برخی آن را استفاده از موقعیت تمایل مردم به تشیع می‌دانند.^۴ آقاجری نیز در کتاب *مقدمه‌ای بر دین و سیاست*، معتقد است که شاه با وجود دین‌داری، از دین به‌مثابه ابزاری در سیاست بهره می‌گرفت.^۵ به موجب اسنادی، حکام ایرانی در جنگ با مسیحیان، با عثمانی همکاری داشته‌اند.^۶ سیاست طهماسب در قبال گرجستان مسیحی‌نشین نیز چندان ملایم نبوده است. مطابق گزارش‌های رسیده، شاه در آغازین سال‌های حکومت خویش (بین

۱. ترکمان‌منشی، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲. واله اصفهانی، *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، ص ۲۳. در آغاز حکومت صفویه، شاه‌طهماسب پس از آنکه سال‌ها خود به لهو و لعب پرداخت، ناگهان توبه کرد و فرمانی به این مضمون صادر نمود: «... حکم مطاع واجب الاتباع صادر گشته که در ممالک محروسه، شرابخانه و بنگ‌خانه و معجون‌خانه و بوزخانه و قوال‌خانه و بیت‌اللطف (یعنی فاحشه‌خانه) و قمارخانه و کبوتربازی نباشد. مستوفیان کرام، ماهانه و مقرری آنان را از دفاتر اخراج نموده و داخل جمع و دفتر نسازند... و سایر نامشروعات را مثل: ریش تراشیدن و طنبور زدن و دیگر آلات لهو رفع نمایند و منع تقاره زدن و اجتماع کردن در بقاع خیر نمایند... و منع امارد نمایند که در حمامات خدمت نکنند.»

۳. نوایی، *اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه‌سماعیل*، ص ۴۸ و ۴۷.

۴. همان، ص ۲۴.

۵. آقاجری، *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، ص ۱۱۰.

۶. واله اصفهانی، *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، ص ۳۵۸؛ روملو، *احسن التواریخ*، ص ۴۴۴.

سال‌های ۹۴۷-۹۶۱ق)، چهار لشکرکشی به گرجستان انجام داد که حاصل آن، غنایم فراوان و کنیزکان و غلامان گرجی بود.^۱ آنچه در منابع، خصوصاً تاریخ عالم‌آرای عباسی، از آن نقل می‌گردد، عنوان غزای با کفار و جهاد در راه تقویت دین است^۲ و یا در گزارش دومین و سومین حمله نیز از قصد جهاد با ملاحین و کفار یاد می‌کند؛ «بمقتضای مؤذای یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم...؛ ... ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر.» نتیجه آن نیز به دارالبلوار فرستادن گبران بی‌ایمان و به دست آوردن غنایم و اسیران فراوان می‌باشد.^۳ گزارش چهارمی نیز از سال ۹۶۱ق حکایت شده است.^۴ همچنین، طهماسب در مکتوبی به سلطان سلیمان عثمانی (م ۱۵۶۶م)، نبرد مداوم با کفار مسیحی را یکی از افتخارات خود می‌شمارد.^۵ مفاد گزارش‌های هجوم به گرجستان، چنین تداعی می‌نماید که به مثابه لزوم جهاد با کفار و فرض بودن آن بر شاه صفوی، این فتوحات صورت می‌پذیرفته است. در این بین، تأکیدات جنگ با کفار بی‌ایمان به مقتضای آیاتی چون «یا ایها النبی جاهد الکفار...» (توبه: ۷۳)، حایز اهمیت می‌باشد.

شرایط گرجستان نیز یک وضعیت خاص در میان دولت‌های منطقه بوده است و به جهت این موقعیت، حمله به آن را نمی‌توان با قاطعیت به مقتضای کفر مردمان آن دانست؛^۶ منطقه‌ای که از تاراج عثمانی‌ها هم در امان نماند.^۷ سوای چند برخوردی که با جنکینسن و امثالهم در تاریخ ثبت شده، ظاهراً گزارش‌های دیگر، حکایت از برخورد مسالمت‌آمیز وی با مسیحیان داشته است. به موجب اسناد کلیسای وانک، شاه طهماسب

۱. واله اصفهانی، خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، ص ۱۷۲.

۲. الحسینی القمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۲۹۴؛ روملو، احسن التواریخ، ص ۲۹۸.

۳. روملو، احسن التواریخ، ص ۳۱۷، ۳۵۲، ۳۵۴ و ۳۷۰.

۴. همان، ص ۳۷۹.

۵. نوایی، اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل، ص ۲۱۶.

۶. عالم‌آرای شاه اسماعیل، ص ۲۵ - ۲۷.

۷. راثین، ایرانیان ارمنی، ص ۳۵.

اول در سال ۹۷۲ق/۱۵۶۴م فرمانی صادر کرد و طی آن، دریافت مالیات از آرامنه ساکن نخبوان را ممنوع ساخت؛^۱ هرچند دالسانداری^۲ (م ۱۵۲۰م) معتقد است این اقدامات شاه، زودگذر و احساساتی است.^۳ میراحمدی معتقد است که این نوع فعالیت‌ها، دلیلی بر سیاست مذهبی طهماسب می‌باشد.^۴ در کتاب *نظام قضایی عصر صفوی* گزارش دیگری از حمایت قضایی شاه از بازرگانان مسیحی در مقابل مسلمانان آورده شده است.^۵

در جمع‌بندی رفتار شاه طهماسب در خصوص اقلیت مسیحی - سوای برخورد خاص وی با جنکینسن که شاید بنا بر تحلیل‌های متعدد به جهت وضعیت خاص سیاسی کشور بوده و یا هجوم‌های چهارگانه وی به گرجستان -، شاید بتوان تعاملی ملایم و مسالمت‌آمیز برای وی در مواجهه با اقلیت‌ها متصور گردید؛ امری که با وجود مذهبی بودن شاه طهماسب، بطلانی است بر نظریاتی که وی را یک مذهبی متعصب و جموداندیش با اندیشه کاملاً ضد اقلیت‌ها معرفی نموده‌اند.^۶

۱-۳. شاه اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ق/۱۵۷۶-۱۵۷۷م)

از روزگار شاه اسماعیل دوم به لحاظ پادشاهی کوتاه وی که عمدتاً به تسویه داخلی گذشت، گزارش چندانی در خصوص تعامل با اقلیت‌ها در دست نیست. تنها گزارشی که بدان اشاره شده، پیشنهاد ایشان برای حذف نام ائمه علیهم‌السلام از روی سکه‌های مضروب است که وی علت آن را چنین ذکر می‌نماید: چون دست کفار مسیحی و یهودی به آن می‌خورد

۱. موزه کلیسای وانک، ردیف ۱۶۳/۶۴.

۲. Vincentio Degl'Alessandri؛ دالسانداری، از سفرای اروپایی است که در دوره شاه طهماسب به ایران سفر نموده و سفرنامه‌ای در این خصوص نگاشته است.

۳. سفرنامه ونیزیان در ایران، ص ۴۶۹.

۴. میراحمدی، دین و دولت در عصر صفوی، ص ۱۱۲.

۵. فلور، *نظام قضایی عصر صفوی*، ص ۱۳۲.

۶. ن.ک: آقاجری، *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، ۱۰۶ - ۱۱۲.

و آنها نجس هستند، نام آنها حذف گردد.^۱ به جهت تمایلات ضد شیعی و متمایل به اهل سنتی که وی داشته است، برخی پژوهشگران این امر را بیشتر بهانه‌ای جهت حذف نام ائمه علیهم‌السلام دانسته‌اند؛ تا نگرانی از لمس نمودن سکه‌ها توسط کفار.^۲ رویمر^۳ نیز این حرکت را به جهت نفرت از شیعه‌گرایی افراطی می‌داند که ناشی از رویکرد متعصبانه پدر بوده است.^۴ میشل پاول،^۵ به نقل از نیومن،^۶ این حرکت را تلاشی جهت نزدیک کردن عثمانی به ایران برای ایجاد اتحاد علیه غرب می‌شمارد.^۷ روملو، گزارشی از حضور فرنگیان در شروع تاج گذاری وی نقل می‌نماید؛^۸ هرچند در خصوص افراد حاضر، وحدت گزارشی حاصل نگردیده است. واله اصفهانی (م ۱۲۲۹ق)، تنها از سفیر پرتغال و حکام گرجستان در این مجلس یاد می‌نماید^۹ و صاحب *تقاوة الآثار* از ایلچی فرنگ و حاکمان گرجستان و خوارزم ذکری به میان آورده است.^{۱۰} با این حال، می‌توان پذیرفت که حداقل نکته منفی در خصوص تعامل وی با اقلیت‌ها گزارش نشده است؛ اما به صورت ایجابی نمی‌توان شاهدهی را نیز بر تعامل مثبت وی با اقلیت‌های مسیحی اقامه نمود.

۱. منشی قزوینی، *جواهر الأخبار*، ص ۱۴۶؛ افوشته‌ای نظنزی، *تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار*، ص ۳۲ و ۴۰.

۲. هینتس، *شاه‌اسماعیل دوم صفوی*، ص ۱۳۵.

3. Roemer, Hans Robert.

۴. *تاریخ ایران دوره صفویه*، ص ۶۹.

۵. Mitchell Colin P؛ میشل پاول، استاد مطالعات خاورمیانه دانشکده تاریخ دانشگاه دال هاوس کاناداست که نگاهشده‌های متعددی در خصوص صفویه و تشیع دارد.

۶. Andrew j Newman؛ آندره نیومن، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه ادینبور اسکاتلند است که آثاری چند در خصوص صفویه نگاشته است.

7. Mitchell, Colin P., *The Practice of Politics in Safavid Iran Power, Religion and Rhetoric*, P.146.

۸. روملو، *احسن التواریخ*، ص ۴۸۳.

۹. واله اصفهانی، *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، ص ۵۳۹.

۱۰. افوشته‌ای نظنزی، *تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار*، ص ۳۲.

۱-۴. سلطان محمد خدابنده (۹۸۵-۹۸۹ق/۱۵۷۷-۱۵۸۱م)

پس از مرگ شاه اسماعیل دوم، سلطان محمد خدابنده (م ۱۰۰۴ق) تاج گذاری کرد. وی از قرار معلوم، به ضعف بصر مبتلا بوده و به جهت همین ضعف، اداره امور کشور را به عهده یکی از فرزنداناش به نام «حمزه میرزا» سپرد و در این زمینه، همسرش، مهد علیا نیز نقش شایانی ایفا نمود.^۱ به موجب فرمانی از حمزه میرزا، در سال ۹۹۳ق/۱۵۸۵م کدخدایان به ساختن شمشیر سلطنتی و نیز پرداخت وجه به استاد «سیمون»، هنرمند شمشیرساز ارمنی، مأمور گردیدند.^۲ در این دوره، گزارش‌هایی از تمایل و حضور اروپاییان در ایران به منظور تشویق دولت وقت به اتحاد با اروپا علیه دولت عثمانی موجود می‌باشد.^۳ تمایل سیاسی شاه محمد خدابنده به استمداد از سلاطین اروپایی در جنگ با عثمانی، محتمل می‌باشد؛ چراکه در این دوره، سلطان مراد سوم تجاوزات مکرری را به نواحی ایران انجام می‌داد که برای سلطان ضعیف صفوی، مضافاً بر هجوم ازبک‌ها و هجمه‌های داخلی، سنگین و طاقت‌فرسا بود.^۴ با این حال، به نظر می‌رسد که با وجود این تمایلات، دولت وقت رابطه چندانی با کشورهای اروپایی نداشته است و حتی آرتور اردوارز^۵ مسکوی نیز که حامل پیامی از ملکه الیزابت (م ۱۶۰۳م)^۶ بود، نتوانست از سفر خود به ایران نتیجه دلخواهی بگیرد.^۷ متأسفانه، با همه این احوال، گزارش کاملی از تعامل با مسیحیان در این دوره نیز در دست نیست.

۱. الحسینی القمی، خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۹۶ - ۶۹۹؛ افوشته‌ای نطنزی، تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار، ص ۲۴۷ - ۲۵۲.

۲. موزه کلیسای وانک، ردیف ۱۶۴.

۳. نوایی، روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی، ص ۱۶ - ۱۷.

۴. ترکمان منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۲۵۹ - ۲۶۵.

5. Arthur Edwards.

۶. Elizabeth I Of England، ملکه دولت بریتانیا (۱۵۵۸-۱۶۰۳م).

۷. لکهارت، انقراض سلسله صفویه، ص ۵۳.

۲. مقطع تثبیت و دوره تسامح مذهبی

پس از فرازونشیب‌های فراوان که دولت صفوی در مسیر سرکوب مخالفان و نمایاندن اقتدار خویش به همسایگان با آن مواجه گردید، مدت زمانی در بازه یک قرن، به اقتدار و شکوه تمام حکمرانی نمود. این مدت که تقریباً از دوره شاه عباس اول شروع می‌گردد، همراه با تسامح مذهبی و ملایمت با اقلیت‌های دینی همراه بود. در این بین، خصوصاً اقلیت مسیحی ایران، فضای نسبتاً آرامی را تجربه نمود.

۲-۱. شاه‌عباس اول (۹۸۹-۱۰۳۸ ق/۱۵۸۱-۱۶۲۸ م)

دوران سلطنت شاه‌عباس اول، شاید هم از جهت مدت دوره و هم از جهت اقتدار پادشاه و دولت صفوی، مهم‌ترین دوره حاکمیت این خاندان باشد. دوره سلطنت این پادشاه مقتدر صفوی که گاه با افسانه‌هایی نیز در هم آمیخته است، به جهت وسعت دامنه، تنوع و تناقض فراوان در گستره اعتقاداتش، همراه از ابهامات تاریخ این دوره بوده است؛ چراکه از یک‌سو، شاه صفوی به عنوان فرد مذهبی و خادم اسلام معرفی گردیده و از دیگر سو، تا بدان جا پیش می‌رود که در اروپا شایع می‌گردد که شاه ایران به‌زودی مسیحی می‌شود.^۱ او به عنوان فردی مسلمان هیچ‌گاه نمازش ترک نمی‌شد؛ حتی در سفرهای جنگی نیز به مسئله قصد اقامت ده روز و اقامه نماز کامل نیز بی‌توجه نبود.^۲ ظاهراً به روزه علاقه‌ای نداشته است؛^۳ اما در نماز عید فطر شرکت و فطریه نیز پرداخت می‌کرد.^۴ گزارش دلاواله از مراسم خاج‌شویان^۵ ارامنه که مقارن با ماه رمضان بوده و شاه‌عباس در آن مراسم حضور

۱. دن‌گارسیا، سفرنامه (سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول)، ص ۲۱۹؛ لکهارت، انقراض سلسله صفویه، ص ۱۹۸.

۲. فلسفی، زندگی شاه‌عباس اول، ج ۳، ص ۸۴۲.

۳. همان، ص ۸۴۳.

۴. همان، ص ۸۴۵.

۵. خاج‌شویان یا عید کلیسا، مراسمی است که مسیحیان همه‌ساله در ششم ژانویه برگزار می‌نمودند و شامل متبرک نمودن آب با روغن و فرو بردن صلیب تفره‌ای شکل در آب بود. (مانوکیان، اعیاد کلیسای ارمنی،

داشته و نیز اظهاراتش در جشن که مایل نبوده در خصوص روزه صحبت شود،^۱ نشانه همین عدم علاقه‌مندی وی به روزه می‌باشد.^۲ همچنین، بنا بر نقل‌ها، امضای ثابتش «کلب آستان علی؛ عباس» بوده است.^۳ هنگامی که غرور او را فرامی‌گرفت، بارها استغفار می‌کرد. با پای پیاده به زیارت امام رضا علیه السلام می‌رفت^۴ و کفشداری حرم امیرمؤمنان علیه السلام را می‌روفت.^۵

وجهه دیگر این حاکم مقتدر، رواداری با اقلیت‌ها می‌باشد. شاید از جهت میزان تساهل و تسامح مذهبی در کل دوره صفویه، حتی بعدها تا قاجاریه، نتوان حکمرانی را یافت که در ایران به اندازه شاه‌عباس صفوی تساهل و تسامح مذهبی روا داشته باشد. کرنش و تعاملی که وی با مسیحیان دوره خویش روا داشت، نقل مکرر کتب اروپاییان و تاریخ‌نویسان گردیده است. از این روست که در بیشتر سفرنامه‌های این دوره، از شاه‌عباس به عنوان پادشاهی بزرگ یاد شده است.^۶ علت این سیاست مذهبی را باید در اهداف و منویات غایی وی جست‌وجو نمود. از جمله اقداماتی که مؤید رواداری مذهبی و دینی وی است، عبارت‌اند از:

۱. اعطای آزادی انجام شعایر مذهبی به آرامنه ساکن اصفهان؛

۲. سپردن تمامی امور تجارت ابریشم به آرامنه؛

۳. حمایت قابل توجه از آرامنه در برابر مسلمانان؛

۱. دلاواله، سفرنامه کامل پیتر دلاواله، ج ۴، ص ۴۵.

۲. ن.ک: سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۷۳.

۳. فلسفی، زندگی شاه‌عباس اول، ص ۸۴۵.

۴. ترکمان منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۴۲۰.

۵. همان، ص ۷۰۷.

۶. فلور، اولین سفرای ایران و هلند (سفرنامه یان اسمیت سفیر هلند در ایران)، ص ۲۲؛ دن گارسیا، سفرنامه

(سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول)، ص ۲۱۹؛ شاردن، سیاحت‌نامه شاردن، ج ۸، ص ۸۸.

۴. آزادی فعالیت به کشیش‌ها و مبلغان تبشیری برای فعالیت و ساخت کلیسا؛

۵. حضور در بسیاری از مراسم مسیحیان؛

۶. ابراز احساسات به آیین مسیح.

مهم‌ترین اقدام تاریخی شاه‌عباس در خصوص ارامنه، کوچ اجباری آنها به داخل ایران بود. در خصوص چرایی و چگونگی این کوچ، گزارش‌های تاریخی متناقض است؛ اما اصل آن، قطعی است و بنا بر نقلی، بزرگ‌ترین حادثه در تاریخ زندگی ارامنه ایران بوده است.^۱ برخی گزارش‌ها آن را اختیاری و داوطلبانه و بعضی نیز آن را اجباری و بااکراه دانسته^۲ و اجبار و اکراه را نیز عده‌ای، مسالمت‌آمیز و برخی دیگر، خشونت‌آمیز دانسته‌اند.^۳ گزارش‌های رضایت مردم از این کوچاندن هم کم نیست. عمده دلیل آن نیز تجاوزات مکرر دولت عثمانی بوده است.^۴ سهم ظلم و جنایت عثمانی‌ها به ارامنه، به حدی بوده که تاورنیه^۵ (م ۱۶۸۹م) مسیحی، در سفرنامه خود خطاب به ارامنه می‌گوید: «با توجه به زندگی نکبت‌باری که زیر سلطه شوم عثمانی‌ها داشتید، حق ندارید از ترک گفتن اوطان خود متأثر باشید.»^۶

تناقض دیگر، در خصوص آمار مهاجران می‌باشد. تعداد مهاجران از حداقل ۲۰ تا ۵۰۰ هزار نفر گزارش شده است.^۷ این گستردگی تخمین، شاید بر اساس برآوردهای

۱. رائین، *ایرانیان ارمنی*، ص ۸۰.

۲. ترکمان منشی، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۳، ص ۱۴۶۶.

۳. ن.ک: دروهانیان، *تاریخ جلفای اصفهان*، ص ۱۰ - ۲۰.

۴. همان، ص ۱۰.

5. Jean Baptiste Tavernier.

۶. تاورنیه، *سفرنامه تاورنیه*، ص ۴۴۷.

۷. دلاواله، *سفرنامه کامل پیتر دلاواله*، ج ۴، ص ۵۶، ۱۷۲ و ۴۴۳؛ اشراقی، *اصفهان از دید سیاحان*

خارجی، ص ۵۵؛ فلسفی، *زندگی شاه‌عباس اول*، ص ۲۰ - ۲۲.

متفاوت مورخان و احتساب ارامنه و مسیحیان داخل ایران و شاید هم اشتباهات نگارشی باشد. با توجه به برآوردی که حدود ۲۵۰ هزار نفر برای مسیحیان متصور گردید،^۱ با احتساب اینکه بخشی از این تخمین شامل مسیحیان بومی ایران می‌گردد، به زحمت می‌توان جمعیتی بیش از ۲۰۰ هزار نفر را برای مهاجران ذکر نمود. تاریخ مهاجرت نیز بین سال‌های ۹۶۷-۹۹۳ ق/۱۵۸۷-۱۶۱۴ م گزارش شده است.^۲ دامنه گسترده تاریخ کوچ مذکور، به ضمیمه گزارش‌های دیگر، گواه آن است که بیش از یک کوچ اتفاق افتاده است. شیوه مهاجرت و کوچ ارامنه و نوع رفتار با مهاجران، متفاوت بوده است.^۳ ظاهراً افرادی که مقاومت می‌نمودند، تنبیه می‌شدند^۴ و کسانی که همراهی می‌نمودند، پاداشی از نوع شیوه کوچ و محل اسکان می‌گرفتند که با مهر و مروت شاه نیز همراه می‌گردید.^۵ مطابق برخی گزارش‌ها، شاه پناهندگان را از روی مودت می‌پذیرفت و از آنها دلجویی می‌کرد و به‌خصوص برای روحانیون احترامی خاص قائل بود.^۶

در خصوص هدف شاه‌عباس از این اقدام، دو علت عمده اشاره گردیده است؛ یکی، استفاده از ظرفیت اقتصادی ارامنه در تجارت خارجی؛ خصوصاً صادرات ابریشم و پرورش کرم ابریشم در داخل، و دیگر، جاذبه‌ای که سرزمین‌های ارمنی‌نشین با ثروت فراوان و همچنین مردمان زیبا و نیکو صورت برای همسایگانش داشته^۷ که با هجوم به آنها خود را

۱. مسیحا، بررسی تحلیلی تعامل دولت صفویه با اقلیت‌های دینی، ص ۴۷.

۲. فلسفی، زندگی شاه‌عباس اول، ص ۲۱۸؛

Van Gorder, A. Christian, Christianity in Persia and the status of non-muslims in Iran, P. 61.

۳. اشراقی، اصفهان از دید سیاحان خارجی، ص ۷۰.

۴. درهوهانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۹.

۵. ترکمان منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۳۵ و ۲۳۰.

۶. درهوهانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۱۳۴، به نقل از: آراکل، فصل سوم.

۷. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۵۹۶؛ دلاواله، سفرنامه کامل بیتیر دلاواله، ج ۴، ص ۴۹؛ شاردن، سیاحت‌نامه شاردن، ج ۵، ص ۱۶۸۳.

تجهیز نمایند. در این بین، دولت عثمانی نیز هرازچندگاهی به عنوان جهاد با کفار، به این مناطق دستبرد می‌زد. به نظر می‌رسد که این اقدام شاه‌عباس، هرچند یک اقدام ملی در جهت حفظ ایران بود، اما ارامنه را نیز از هجوم پیاپی دولت عثمانی نجات داد. این سرزمین‌ها، خصوصاً در موقع لشکرکشی‌های عظیم عثمانی علیه ایران، منبع مناسبی جهت تقویت لشکر به شمار می‌آمد. از سوی دیگر، سیاست دولت ایران در جنگ با عثمانی، عمدتاً بر مبنای سیاست «زمین سوخته» بود؛ بدین معنا که با از بین بردن آذوقه و آب، لشکر عظیم دشمن را فلج نموده، وادار به برگشت نمایند؛^۱ اما پس از این مهاجرت، حمایت‌های شاه از این قوم شایان توجه است؛ چنان که ارامنه جلفا را حسابی می‌نوازد^۲ و اعلام می‌دارد که هرگونه بدرفتاری به ارامنه، مجازات شدید به دنبال دارد. مورخان مکرراً از افرادی نام می‌برند که به علت بدرفتاری با ارامنه، به دستور شاه شدیداً مجازات می‌شدند؛^۳ به عنوان نمونه، به موجب فرمانی، دستور تنبیه و مؤاخذه شدید افرادی از منطقه ماربانان^۴ را می‌دهد که متعرض ارامنه گردیده و با آنها درگیر شده بودند.^۵

پس از مهاجرت، به دستور شاه آنها را عمدتاً در دو منطقه فرح‌آباد مازندران و حومه اصفهان جای دادند.^۶ برخی، دلیل سکندادن ارامنه در فرح‌آباد را حاکی از حُسن نیت شاه -

۱. دروهانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۲۶.

۳. رائین، ایرانیان ارمنی، ص ۵۶.

Abisub Rulla Jurde, *Converting Persia, Religion and Power in the Safavid Empire*, p. 63

۴. ظاهراً چند تن از ارامنه، از زمین‌های منطقه ماربانان، مقداری صیفی‌جات و میوه برداشت نموده که این امر، به درگیری شدید و مصدوم‌شدن تعدادی از ارامنه می‌انجامد.

۵. موزه کلیسای وانک، ردیف ۳۳ / ۱۶۵.

۶. دلاواله، سفرنامه کامل پیترو دلاواله، ج ۴، ص ۵۶، ۱۷۲ و ۴۴۳؛ فلسفی، زندگی شاه‌عباس اول، ج ۳،

ص ۱۱۱۴.

با تعبیر اینکه مازندران بهشت عیسویان گردد - دانسته‌اند^۱ و بعضی نیز هدف شاه را پرورش کرم ابریشم و همچنین، پشتیبانی از آرامنه ساکن پایتخت با پرورش خوک و تهیه شراب در آن ناحیه برشمرده‌اند؛^۲ چنان که در این زمینه، دستوری نیز موجود است.^۳ شاه، بخش دوم مهاجران را که جمعیت بیشتری را شامل می‌گردید، در اطراف اصفهان سکنا می‌دهد. آنها در کنار زاینده‌رود به نام شهر قدیم خود، شهری ساختند که جمعیت آن به پنج‌هزار تن می‌رسید. شاه طی فرمان‌هایی، زمین‌های اطراف زاینده‌رود و اراضی جلفا را به رایگان به آرامنه بخشید^۴ و این امر، با توجه به سایر عطاوت‌هایی که از طرف شخص شاه به آرامنه جلفا می‌شد، به مهاجرت گروه‌های دیگری از آرامنه به جلفا منجر می‌گردد؛ به طوری که شاه‌عباس در سال‌های پایان سلطنت خود، طی فرمان دیگری زرتشتیان اصفهان را که در «گبرآباد» در کنار جلفا به‌سرمی‌بردند، به داخل شهر اصفهان کوچ داد تا خانه‌ها و اراضی آنان را به گروه تازه‌ای از مهاجران ارمنی بسپارد که در سنگ‌تراشی مهارت داشتند.^۵ آرامنه ایروان را در محلی نزدیک اصفهان^۶ که زمین‌های زراعتی خوب داشت، مسکن دادند و آن محل را ایروان نامیدند. بقیه آرامنه را هم در دهکده بزرگ دیگری خارج از قلعه اصفهان به نام «شیخ بنا» جای دادند. مطابق گزارشی، هنگامی که شاه مسیحیان را به روستاها فرستاد، بسیاری از غیرمسیحیان را از خانه‌هایشان بیرون کرد و مسکنشان را به تازه‌واردان سپرد.^۷ امتیاز دیگر، اعطای آزادی انجام شعایر مذهبی به آرامنه بود. آنها پس از سکنا در اصفهان، اجازه یافتند اعمال و شعایر مذهبی خود را آزادانه

۱. ملکم، تاریخ ایران، ج ۱، ص ۲۰۱.
۲. دلاواله، سفرنامه کامل پیتر دلاواله، ج ۴، ص ۱۷۱.
۳. دن‌گارسیا، سفرنامه (سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول)، ص ۳۱۸.
۴. موزه کلیسای وانک، ردیف ۲۴۵.
۵. راتین، ایرانیان ارمنی، ص ۳۲.
۶. در محله ترواسکان، نزدیک نارین قلعه.
۷. دروهانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۳۰.

به‌جا آوردند.^۱ شاه‌عباس نیز برای آرامنه جلفا حقوق و امتیازات خاصی قائل شده بود؛ چنان‌که می‌توانستند برخلاف سایر عیسویان، آزادانه خانه و ملک و هرچه بخواهند، بخرند و برای خود حاکم و قاضی و کلانتر ارمنی انتخاب نمایند؛^۲ بدین‌گونه که کلانتر یا حکمران جلفا را آرامنه انتخاب کرده، با موافقت شاه به کار مشغول می‌شد.^۳ در امور حقوقی و قضایی نیز تابع مقررات شرعی و عرفی ایران نبودند و در اجرای مراسم و تشریفات دینی خود، آزادی تام داشتند.^۴ تعیین کدخدایان محلات و ریش‌سفیدان اصناف و رسیدگی به اختلافات کسبه و اصناف و شکایات رعایا و برزگران در مسائل حقوقی و جزائی و نیز جمع‌آوری مالیات‌ها و عوارض دیوانی، از جمله وظایف کلانتر بود.^۵ همچنین، برای اینکه آرامنه در شهر خود آزاد و آسوده باشند، فرمان داده بود که هیچ مسلمان در آنجا منزل نگیرد و هرگاه یکی از مسلمانان با افراد ارمنی بدرفتاری کند، او را به‌سختی کیفر دهند.^۶ همچنین، اجازه داده بود که ارمنیان جلفا زن یا مرد، مثل سایر ایرانیان لباس بپوشند و سران آرامنه، مانند بزرگان و اعیان ایرانی در اسب‌سواری خود، زین و لگام زرین و سیمین به کار برند.^۷ توجه خاص شاه‌عباس به آرامنه جلفا، سبب شد که ارمنیان شهرهای دیگر ایران نیز به اصفهان روی آورند و در اندک‌زمانی به جمعیت و وسعت جلفا افزوده شد.^۸

۱. ستوده، اسناد پادریان کرملی بازمانده از عصر شاه‌عباس صفوی، ص ۱۰۵؛ درهوهانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۳۱ - ۳۲.
۲. ستوده، اسناد پادریان کرملی، بازمانده از عصر شاه‌عباس صفوی، ص ۱۱۴.
۳. مینوریسکی، تذکره الملوک یا سازمان اداری حکومت صفوی، ص ۲۲۳؛ کارری، سفرنامه کارری، ص ۱۵۰.
۴. فلور، اولین سفرای ایران و هلند (سفرنامه یان اسمیت سفیر هلند در ایران)، ص ۱۳۲.
۵. مینوریسکی، تذکره الملوک یا سازمان اداری حکومت صفوی، ص ۲۲۴.
۶. درهوهانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۲۴ - ۲۵.
۷. دلاواله، سفرنامه کامل پیتر دلاواله، ج ۴، ص ۱۴۰.
۸. راثین، ایرانیان ارمنی، ص ۷۵.

همچنین، شاه جهت مسیحیانی که به ایران می‌آمدند، تسهیلات و حمایت‌های عجیبی، از جمله: حق کنسولی، آزادی انجام شعایر مذهبی و معافیت‌های مالیاتی در نظر می‌گرفت که بی‌نظیر بود.^۱ حمایت‌های شاه، گاه با حضور وی در منازل ارامنه نمود می‌یافت. شاه به علل مختلف در بسیاری از مراسم مسیحیان و ارامنه شرکت می‌کرد؛ مثلاً در نیمه رمضان که مصادف با روز میلاد مسیح بوده، با اتفاق سران لشکری و کشوری و چند تن از علمای روحانی، به صومعه کاتولیک‌های اصفهان رفته، در حضور روحانیون شراب می‌نوشید.^۲ حضور وی در جشن‌ها و کلیساهای دیگر نیز به کرات گزارش شده است.^۳ امتیاز دیگر، سپردن تمام امور تجارت ابریشم به آنها بود. کوچ و حضور ارامنه در اصفهان، شاه را بر آن داشت تا از استعداد این افراد در جهت تجارت خارجی استفاده نماید. عللی که سبب گردید شاه از ارامنه در تجارت خارجی بهره‌گیرد و عمده تجارت دربار را به ایشان بسپرد، بنا بر گمانه‌های مورخان و تحلیلگران، ملاحظه دو امر بوده؛ یکی، مذهب ارامنه که موافق با کیش کشورهای اروپایی بوده و دیگری، صفات نیکوی ارامنه که عبارت از: درستی، صداقت، کیاست و قناعت بود.^۴ ظاهراً تجارت ابریشم همیشه در انحصار ارامنه نبوده و منابع از حضور مسلمانان و یهودیان نیز در این بین نام می‌برند؛^۵ اما برخی دیگر از گزارش‌ها، دامنه فعالیت بقیه تجار را در محدوده تجارت داخلی می‌دانند.^۶

۱. فلور، اولین سفرای ایران و هلند (سفرنامه یان اسمیت سفیر هلند در ایران)، ص ۲۲.

۲. فلسفی، زندگی شاه‌عباس اول، ج ۳، ص ۹۴۷ و ۹۴۹، به نقل از: سفرنامه آنتونیو دوگوا.

۳. دلاواله، سفرنامه کامل پیتر دلاواله، ج ۴، ص ۳۵ - ۵۲؛ درهوهانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۶۵.

۴. درهوهانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۴۴؛ سیوری، ایران عصر صفوی، ۱۹۵؛ متی، اقتصاد و سیاست

خارجی عصر صفوی (چهار مطالعه موردی)، ص ۱۱۲ - ۱۱۶.

5. Mathee, The Politics of of trade in Safavid Iran: Silk silver, 1600-1730 , p 93-95

& Newman, Andrew j., Safavid Iran, Rebirth of a Persian Empire,P. 72.

۶. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۵۹۶؛ دلاواله، سفرنامه کامل پیتر دلاواله، ج ۴، ص ۴۹؛ شاردن،

سیاحت‌نامه شاردن، ج ۵، ص ۱۶۸۳.

این واسپاری تجارت به ارامنه، البته برای هر دو طرف، یعنی شاه و ارامنه، سودمند بوده است؛ به طوری که هم شاه موفق به سامان دهی صادرات و افزایش منابع دولت شده و هم ارامنه در کمتر از چند سالی به ثروت‌های عمده رسیدند.^۱

در دوره شاه‌عباس به جهت حمایت همه‌جانبه از مسیحیان، حضور مبلغان در ایران نیز مغتنم گردید. این مبلغان معمولاً یا عمدتاً در قالب سفرای کشورهای متبوع به ایران می‌آمدند^۲ و بعضی از اینها حتی به عنوان تاجر و دلال اقتصادی و مترجم در دربار به کار مشغول بودند و از طرف پادشاهان نیز برخی از امور به آنان واگذار می‌شد؛ به عنوان نمونه، می‌توان به مأموریتی که از سوی شاه‌عباس اول به برادران شرلی^۳ داده شد، اشاره نمود.^۴ علاوه بر آن، صومعه‌هایی می‌ساختند که پایگاهی برای همه سیاحان غربی و بیگانگانی بود که در ایران به سر می‌بردند. کشیشان به این سیاحان کمک نموده، از آنان حفاظت می‌کردند و وسایل سفر و مترجم برای آنان آماده می‌ساختند. منابع، از گروه‌های مختلفی اعم از: کشیشان آگوستینی،^۵ کشیشان کارملی^۶

۱. راثین، *ایرانیان ارمنی*، ص ۷۵.

۲. سیوری، *ایران عصر صفوی*، ص ۱۱۲؛ لکهارت، *انقراض سلسله صفویه*، ص ۲۰۰.

۳. آنتونی و رابرت شرلی (Shirley)، دو برادر انگلیسی بودند که در دوره شاه‌عباس به ایران آمده، به تعلیم و تجهیز سربازان ایرانی پرداختند.

۴. شرلی، *سفرنامه برادران شرلی*، ص ۴۷ - ۵۰.

۵. سنت آگوستین (م ۶۰۴م)، یکی از قدیسان مسیحی است و کشیشی بود که همراه با ۴۰ راهب دیگر از رم به انگلستان فرستاده شد تا آیین مسیحیت را به آنگلوساکسون‌ها بیاموزد. او توانست اتلبرت، شاه کنت را به دین مسیح درآورد و کلیسایی را در کانتربری، پایتخت پادشاهی او بنا سازد. کشیشان آگوستینی نیز از جمله فرقه‌های مسیحی بودند که در دوره صفویه به ایران وارد شدند. (سیوری، *ایران عصر صفوی*،

ص ۱۰۳؛ دن‌گارسیا، *سفرنامه (سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول)*، ص ۲۱۹)

۶. کرملی‌ها یا کارملیت‌های پابره‌نه؛ Carmelites. فرقه کاتولیکی درویشانه یا گدامنش است که ریشه در سنت‌های زاهدانه‌ای دارد که از پدران و مادران صحرا منشأ گرفته‌اند. این فرقه در سال ۱۵۹۳م تأسیس شد و ابتدا در کوه‌های فلسطین بودند که برای تبلیغ مسیحیت به سرزمین‌های مختلف کوچ نمودند.

پابره‌نه^۱ به نمایندگی واتیکان،^۲ کاپوسن‌ها^۳ و یسوعیین^۴ نام می‌برند که در اصفهان ساکن شده بودند. این گروه‌ها مراودات متعددی با دربار ایران داشتند؛ حتی برخی تا بدانجا به شاه نزدیک شده بودند که سفارش‌های مختلفی از شاه را انجام می‌دادند و از این فرصت، برخی کتاب‌های مسیحیت را نیز در دربار منتشر می‌نمودند.^۵ افزون بر این حمایت، شاه گاهی به دین مسیحیت نیز ابراز علاقه می‌نموده است؛^۶ به نحوی که گاه سفرای حاضر در دربار تصور می‌نمودند که وی به زودی مسیحی می‌گردد.^۷ تعامل دیگر آنکه شاه روابط گسترده‌ای را نیز با دول اروپایی مسیحی‌نشین برقرار نموده بود.^۸ در گزارش‌ها به حضور بیش از ۶۰ سفیر در دربار ایران اشاره شده است.^۹

۱. Carmelite، کرملی‌های پابره‌نه (Discalced Carmelites)، فرقه‌ای از کاتولیک‌های درویش‌مسک رومی که در انگلستان به نام «راهبان سفید» خوانده می‌شوند. اینان به هنگام جنگ‌های صلیبی، در کوه کرمل در فلسطین پیدا شدند. کرملی‌ها روزگار به پارسایی و درویشی می‌گذراندند. این فرقه، در سال ۱۵۹۳م به طور رسمی تأسیس شد و فعالیت خود را در دیگر جوامع نیز گسترش داد.
۲. شوستر والسر، *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان*، ص ۶۷.
۳. Capuchins؛ کاپوسن یا کاپوچین، نام فرقه‌ای از راهبان کاتولیک است که معمولاً چهره رنگ پریده‌ای دارند و کلاه سیاهی بر سر می‌گذارند. در دوره صفویه، گروه‌هایی از این فرقه وارد اصفهان شدند. (سیوری، *ایران عصر صفوی*، ص ۱۱۶ - ۱۱۷)
۴. Jesuit، یسوعی‌ها، معروف به انجمن عیسی و همچنین ژزوئیت‌ها، فرقه‌ای مذهبی وابسته به کلیسای کاتولیک است. اعضای این فرقه را یسوعی، به معنای سربازان مسیح و پیاده‌نظام پاپ می‌نامند. علت این نام‌گذاری، آن است که مؤسس این فرقه که سنت ایگناتیوس لویولا نام دارد، قبل از کشیش شدن، شوالیه بوده است. منظور از یسوع، معلمان مسیح است. یسوعی‌ها خود را سربازان سپاه دیانت می‌خواندند. (شاردن، *سیاحت‌نامه شاردن*، ج ۸، ص ۸۸)
۵. دلاواله، *سفرنامه کامل پیتر دلاواله*، ج ۴، ص ۳۲۳.
۶. دلاواله، *سفرنامه کامل پیتر دلاواله*، ج ۴، ص ۳۲۴؛ جوادی، *ایران از دیدگاه سیاحان اروپایی*، ص ۱۹۲.
۷. دن‌گارسیا، *سفرنامه (سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول)*، ص ۲۱۹؛ لکه‌هارت، *اتقراض سلسله صفویه*، ص ۱۹۸.
۸. شرلی، *سفرنامه برادران شرلی*، ص ۴۵.
۹. مهدوی، *تاریخ روابط خارجی ایران*، ص ۶۱ - ۱۰۴.

بخش دوم سیاست شاه، رفتار منفی وی با ارامنه و سایر مسیحیان می‌باشد. مطابق گزارش‌هایی، وی هراز چندگاهی در بازدید از جلفای اصفهان، دخترانی را طوعاً او کره‌هاً به قصر می‌آورد.^۱ در جنگ با گرجستان که به نام جهاد صورت می‌پذیرفته، اسرا را گاهی دعوت و گاهی مجبور به پذیرش اسلام می‌کرده^۲ و برخی را به جهت اجبار به پذیرش اسلام، سال‌ها در حبس نگه می‌داشت.^۳ گزارش‌هایی از سفرای خارجی وارد شده است مبنی بر اینکه حداقل عامل یکی از یورش‌ها به گرجستان، عشق آتشین شاه به شاهزاده-ای گرجی بوده و برادر شاهزاده که پادشاه یکی از ایالات گرجستان بوده، حاضر به این وصلت نگردیده است.^۴ همچنین، مطابق گزارش‌هایی شاه برخی کلیساها را ویران کرد و جای آن مسجد بنا نمود؛^۵ حتی گاهی شاه ارامنه را نیز تنبیهاً مجبور به ترک آیین اجدادی و پذیرش اسلام می‌کرد؛^۶ به عنوان مثال، در خصوص ارامنه غرب این دستور را صادر کرد^۷ و در مورد ارامنه بدهکار به دولت جلفا نیز مدت زمانی این رویه را اجرا نمود.^۸ موارد دیگری نیز از اجبار ارامنه به پذیرش اسلام گزارش شده است.^۹ ارامنه مازندران نیز در مقطعی مجبور به قبول اسلام گردیدند و برای آنها معلمی برای تعلیم احکام اسلام فرستاده شد.^{۱۰}

۱. دن‌گارسیا، سفرنامه (سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول)، ص ۳۲۸.

۲. ترکمان منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۳۸؛ همان، ج ۲، ص ۸۷۶ - ۸۸۰.

۳. وحید قزوینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی، ص ۱۴۸.

۴. شاردن، سیاحت‌نامه شاردن، ج ۱، ص ۳۴۰.

۵. ترکمان منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۸۷۴.

6. Abisub Rulla Jurde, *Converting Persia, Religion and Power in the Safavid Empire*, p. 64.

۷. ترکمان منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۳، ص ۹۶۰ - ۹۶۱.

۸. دره‌هانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۵۰ - ۵۲.

۹. همان، ۵۳.

۱۰. ترکمان منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۳، ص ۹۶۰ - ۹۶۱.

دو گزارش دیگر نیز در این باره وجود دارد؛ یکی، اجبار به تغییر آیین تعداد زیادی از آرامنه و آشوریان که در محاصره تبریز اسیر شده بودند^۱ و دیگری، اجبار به امر ختان آرامنه ساکن بین‌النهرین هنگام فتح بغداد.^۲ باین حال، گزارشی از اجبار به تغییر آیین مسیحیان اروپایی در ایران در دست نیست. ظاهراً شاه با وجود تساهل مذهبی، از تغییر آیین مسلمانان خشنود نبوده و مجازات شدیدی برای آن لحاظ می‌کرد.^۳ نگاه به آیین مسیحیت نیز از نظر شاه متفاوت بود؛ گاهی آنها کفره و گبران بی‌ایمان، کفار بدنهاد و مشرکانی تلقی می‌شدند^۴ که بایستی نهایتاً جزیه می‌پرداختند.^۵ از این رو، دستور می‌دهد که کلیسای آنها ویران و اموال کلیسا غارت و ناقوس آن ذوب گردد؛^۶ اما در گزارشی دیگر، سفرای اروپایی مسیحی را دانشمندان و رهبانان نصراء، و پاپ را خلیفه ملت مسیحی و جانشین اوصیای حضرت عیسی علیه السلام یاد می‌نماید.^۷

به گفته برخی صاحب‌نظران، تعامل شاه، فارغ از تعصبات و علایق خاص مذهبی، صرفاً حول محور مصالح و منافع شاه و دولت می‌چرخیده است. به همین جهت، این رویه را در خصوص اقلیت‌های دیگر در پیش نمی‌گیرد.^۸ یا مطابق قولی دیگر، وی بیش از همه در صدد راضی نگه‌داشتن پیروان ادیان مختلف، از جمله مسیحیان متمول جلفا از طریق در پیش گرفتن سیاست تسامح و تساهل در برابر مقدسات مذهبی آنان بود تا بتواند از

۱. همان، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲. Matee, unpublished, paper, p23 ghougassian, pp.73-75.

۳. ترکمان منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۳، ص ۱۴۲۲ - ۱۴۲۳؛ ۶۱: van Gorder, Ibid.

۴. همان، ص ۱۴۷۹.

۵. همان، ص ۱۴۱۶.

۶. همان، ص ۱۴۳۷.

۷. همان، ص ۱۴۲۳ - ۱۴۲۲.

۸. آقاجری، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، ص ۲۳۴.

وجودشان در توسعه مبادلات سیاسی و اقتصادی با کشورهای اروپایی استفاده کند.^۱ بنابراین، شاه در جایی، فرمان و اجازه تأسیس کلیسا و صومعه می‌دهد و در جایی دیگر، کلیساها را ویران و یا تبدیل به مسجد می‌نماید.^۲

برداشت نهایی نویسنده حاضر از این رفتار، متفاوت می‌باشد. در واقع، شاه‌عباس اول، حاکمی زیرک، با اعتماد به نفس و در عین حال، معتقد به دیانت اسلام بود. شاه هرچند از سویی علمای زیادی را در دربار خود می‌پذیرفت و عصر وی هنگامه حضور و درخشش علما و فلاسفه مهمی چون: میرداماد (م ۱۰۴۰ق)، میرفندرسکی (۱۰۱۹ق)، ملاصدرا (م ۱۰۴۵ق) و شیخ بهایی (م ۱۰۰۰ق) بود و وجود علما را برای نشر اسلام و تشیع مغتنم می‌شمرد، اما اسلام عوامانه و اعتقادات خاص خود را نیز داشت. شاه از سویی خود را واقعاً مرشد کل نیز می‌دانست و معتقد بود که سواى وظایف علما، وظایفی دینی نیز بر عهده وی می‌باشد.^۳ پس، نه تلقی قبول نداشتن علما از سوی شاه قابل پذیرش می‌باشد و نه تلقی تابع بودن علمای زمان. به قول فلسفی، شاه معتقد بود علما کارکرد بسیاری در جامعه دارند و اما حوزه سیاست تا اندازه زیادی در دست شاه باید باشد؛ نه علمای دهر.^۴ از همین روست که مباحثی مانند فتوای حلیت فروش و شرب شراب و امثالهم نیز که متی مطرح می‌نماید، به نظر نباید منطقی باشد.^۵ همچنین، رولا اییساب^۶ در این خصوص به

۱. هاشمی، ص فویه و جشن تقدیس آب ارمنیان، ص ۴۱ - ۴۴.

2. Abisub Rulla Jurde, *Converting Persia, Religion and Power in the Safavid Empire*, P. 63.

۳. دلاواله، سفرنامه کامل پیتیر دلاواله، ج ۴، ص ۲۴۹؛ کمپفر، سفرنامه کمپفر به ایران، ص ۱۴؛ سانسون، سفرنامه سانسون؛ وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ص ۳۶.

۴. فلسفی، زندگی شاه‌عباس اول، ص ۲۸.

5. Matee, unpublished, p. 27.

۶. Rula Jurdi Abisaab، استادیار تاریخ اسلام در مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، تحقیقات گسترده‌ای در خصوص تاریخ تشیع و اسلام و خصوصاً مطالعاتی در خصوص تمرکز قدرت در دوره صفویه داشته است.

فتوای شیخ بهایی در خصوص مجازبودن مسیحیان در شرب و اکل آنچه در اسلام ممنوع است، اشاره نموده و می‌گوید: این امر، در دنباله سیاست‌های شاه بوده است.^۱ به نظر، اسلام عوامانه شاه تظاهر نیست. وی آن هنگام که مَهر می‌نماید «کلب آستان علی؛ عباس»،^۲ واقعاً خویشان را کلب آستان علی علی‌علیه‌السلام می‌پنداشته و مرید تام علی علی‌علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام بوده است.^۳ پس، با پای پیاده رفتن به مشهد^۴ و خاک‌روبی کفشداری نجف نیز ریاکاری و مصلحت‌اندیشی نیست. شاید اگر مصلحت‌اندیش هم بوده، مصلحت‌اندیشی به درگاه ائمه علیهم‌السلام باشد که ائمه علیهم‌السلام پشتیبانش گردند؛ نه مصلحت‌اندیشی به جهت فریفتن ملت شیعه خود؛ امری که برخی از صاحب‌نظران بدان تأکید می‌نمایند.^۵ شاه آن هنگام که وصیت نمود نامه مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ق) را که شاه را در آن نامه، «اخی عزیز» خطاب نموده، در کفن وی بگذارند،^۶ نشان می‌دهد واقعاً به جهان باقی معتقد بوده و به امید شفاعت، دست به دامان مقدسانی چون مقدس اردبیلی شده است. از همین رو، هر بار که مغرور می‌شود، به محض اینکه متوجه می‌گردد، می‌گوید: «نه، نه؛ غلط کردم. نباید چنین چیزی گفت. توبه، توبه!»^۷ در دیانت عوامانه عباس، شراب‌خوردن هم در مقاطعی اشکال ندارد و روزه‌خواری هم گناه نیست؛ مخصوصاً اگر مصلحت دولت شیعه اقتضا نماید.

1. Abisub Rulla Jurde, *Converting Persia, Religion and Power in the Safavid Empire*, p. 67.

۲. فلسفی، زندگی شاه‌عباس اول، ص ۱۷ - ۱۸.

۳. شاملو، قصص الخاقانی، ص ۱۸۶ - ۱۸۹.

۴. همان، ص ۱۸۴؛ الحسینی خاتون‌آبادی، وقایع السنین والأعوام، ص ۴۹۹.

۵. آفاجری، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، ص ۲۳۰.

۶. تنکابنی، قصص العلماء، ص ۲۹۱.

۷. دلاواله، سفرنامه کامل پیتر دلاواله، ج ۴، ص ۲۰۱.

روابط وی با اقلیت‌های دینی نیز از همین منظر قابل توجیه است. مهم برای شاه، دولت مقتدر شیعه صفوی است و وجود اقلیت‌های دیگر، اگر مانعی در راستای گسترش و ثبات این دولت نباشند، نه تنها ایرادی ندارد، بلکه به عنوان یک هم‌وطن قابل احترام هستند و دولت موظف به حفظ حقوق شهروندی‌شان است. کوچ اجباری ارمنه، به جهت حفظ دولت است و دستورهای اکید مبنی بر احترام به آنها نیز به جهت این است که به عنوان یک اقلیت، شایسته احترام‌اند و البته بعداً از آنها در جهت مصالح اقتصادی کشور استفاده می‌نماید و عدادی از آنها را که به توصیه‌های دربار توجه ننموده و سرمایه قرض داده شده را حیف و میل می‌نمایند، تنبیه می‌کند.^۱ این کوچ، مختص ارمنه نبوده است؛ چنان که در سال ۱۰۰۸ ق طوایف زیادی از اکراد مسلمان را به جهت محافظت از مرزهای شمالی به سرحدات خراسان گسیل داشت.^۲ شئون مذهبی وی، سبب نمی‌گردد که ملاحظات سیاسی و مصلحت‌اندیشی‌های حکومتی را در نظر نگیرد. از این رو، طبیعی است که گاهی در جواب نامه‌های متعددی - که از جانب حکام اروپایی، مانند پاپ اعظم، ارسال می‌شود و درخواست می‌نمایند متعرض پادریان^۳ و شیوه لباس و آداب آنان نشده و همچنین عیسویان را به زور محمدی نمایند،^۴ می‌نویسد: «و هیچ عیسوی را به زور محمدی نکرده‌ایم؛ چرا که از مذهب ما به دور است.»^۵

بعید نیست که شاه به مقتضای سیاست، بعضی از مننه، به خصوص در سال‌های اول تا زمان صلح با عثمانی، با هدف اتحاد با اروپاییان در جهت جنگ با دولت مقتدر عثمانی،

۱. همان، ص ۱۷۲.

۲. ترکمان منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۸۱۴.

۳. به مفهوم پدر و کشیش، در دوره صفویه و قاجاریه مستعمل بوده است.

۴. ستوده، اسناد پادریان کرمانی بازمانده از عصر شاه‌عباس صفوی، نامه دهم، ص ۴۱ - ۴۲.

۵. همان، نامه ۱۱، ص ۴۲ - ۴۳.

امتیازات مختلف سیاسی و اقتصادی و مذهبی را صادر نماید.^۱ شاه با وجود این آزادی‌های مذهبی برای بیگانگان، در برابر دیانت ملت خویش سخت مراقب است و از همین روست که مرتدین را به شدت مجازات می‌نمود؛ به عبارت دیگر، تسامح شاه تا زمانی بود که ضربه به دولت و دین مردم نخورد و باز طبیعی است که اقلیت‌هایی چون ارامنه گرجستان را به جهت اینکه آن را جزئی از خاک خود می‌داند، بارها تنبیه نماید.

خلاصه کلام آنکه شاه‌عباس، مصلحت‌اندیش مقتدری است که کیاست خود را در راه حفظ دولت شیعی خویش به کار برده و سعی بلیغش بر آن بوده که آنچه بنا به اعتقادش صحیح می‌باشد، در تعامل و رفتار با اقلیت‌ها به کار گیرد که مجموعه آن، از نگاه بیرونی، مثبت و شایسته تحسین می‌باشد.

نتیجه

در این نوشتار، تعامل حکام صفوی با اقلیت مسیحی در ایران، شامل اقلیت‌های با ملیت ایرانی و اقلیت‌های غیرایرانی حاضر در ایران، اعم از بازرگانان، سفراء، مبلغان مذهبی و جهانگردان مورد بررسی قرار گرفت.

اقلیت مسیحی در ایران که شامل ارامنه مقیم ایران و مسیحیان مهاجر اعم از تاجران، سیاحان، سفرای خارجی و مبلغان مذهبی می‌گردید، از دو امتیاز برخوردار بودند؛ یکی، نفوذ در دربار پادشاهی ایران، و دیگری، حمایت دولت‌های اروپایی مسیحی‌مذهب از آنها و رابطه مسالمت‌آمیزی که دولت صفوی با جامعه اروپایی عصر خویش برقرار نمود. وزن و میزان نفوذ در دربار شاهان صفوی که از سوی غلامان و عمدتاً کنیزان و همسران مسیحی شاه صورت می‌پذیرفت، چندان مشخص نیست و به نظر، حداقل در بازه عمده‌ای از حکومت صفوی، چندان پُررنگ نباشد. میزان و یا احتمال تأثیر آن را در دوره سه پادشاه:

۱. جوادی، ایران از دیدگاه سیاحان اروپایی، ص ۱۹۲؛ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۸۶.

شاه اسماعیل اول، شاه عباس اول و شاه صفی می‌توان با قطعیت بیشتری بررسی نمود؛ اما عامل مناسبات سیاسی دول اروپایی، به نظر پُررنگ و بسیار مؤثر بوده است. سیل عظیم مکاتباتی که بین ایران و دول اروپایی اعم از پاپ و پادشاه در خصوص درخواست ملاطفت با اقلیت‌ها مبادله گردیده است، بیانگر همین واقعیت می‌باشد؛ به عبارت دیگر، جامعه مسیحی ایران، از رهگذر دو عامل: یکی، روابط نیکوی دولت صفوی با غرب، و دیگری، خصومت با عثمانی غرب‌ستیز در بازه عمده‌ای از دوره صفوی، در آسایش و رفاه نسبی به سربرده‌اند.

بررسی مجموعه گزارش‌های وارده در خصوص تعامل با شاهان صفوی در دوره اول که دوره تأسیس و تثبیت دولت صفویه می‌باشد، به طور خلاصه، بدین منوال می‌باشد: دوره شاه اسماعیل اول، اوج دوره ستیز با اهل سنت بوده و عمده زمان و توان پادشاه جوان، در جنگ و ستیز با مدعیان داخلی و خارجی می‌گذشت. از این رهگذر، نبردهایی با برخی مناطق مسیحی‌نشین مانند گرجستان و ارمنستان نیز گزارش شده است؛ اما عمدتاً به جهت توسعه و کشورگشایی اتفاق افتاده است و به دلایلی که پیش‌تر ذکر گردید، مناسبات این پادشاه با مسیحیان ایرانی و خارجی، مناسب گزارش شده است.

در دوره پادشاهی شاه طهماسب نیز تنها گزارش برخورد با جنکینسن حایز اهمیت بوده و سواى آن، گزارش نامطلوبی در خصوص تعامل با این اقلیت اشاره نشده است. دوران حاکمیت شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده، به جهت کوتاهی و نداشتن قدرت و استراتژی مشخص حکومتی، چندان مشخص نیست؛ ولی حداقل آن، این است که گزارش رفتار نامناسبی انعکاس نیافته است؛ اما دوران واپسین پادشاه دوره تثبیت و اقتدار، یعنی شاه عباس اول، مجموعه مفصلی از روابط و تعاملات با مسیحیان را دربردارد که برخی مناسب و برخی تا اندازه‌ای نامناسب گزارش شده است. این مجموعه، از کوچاندن‌های اجباری و پیامدهای آن تا حمایت‌های صریح و کم‌سابقه از این اقلیت بزرگ را نمایش می‌دهد. اگرچه اهداف غایی این نوع مراودات و تعاملات با مسیحیان، در مظان اتهام

منفعت‌طلبی پادشاه بوده است؛ اما با فرض پذیرش این اتهام هم، به هر حال، از رهگذر همین اهداف نیز جامعه اقلیت مسیحی ایران در رفاه و آسایش نسبی به سربرده‌اند. اکنون می‌توان پاسخ پرسش اصلی این نوشتار را چنین ارائه نمود که در مجموع مناسبات این دوره، تعامل با اقلیت مسیحی حاضر در ایران، مطلوب و مناسب ارزیابی می‌گردد.



منابع

۱. آقاجری، هاشم، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۹ش.
۲. اشراقی، فیروز، اصفهان از دید سیاحان خارجی، اصفهان: نشر آتریات، ۱۳۷۸ش.
۳. افوشته‌ای نظنزی، محمود بن هدایت‌الله، نقاوة الآثار فی ذکر الأخیار، به اهتمام: احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۵۰ش.
۴. الحسینی، خورشاده‌بن قباد، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، تصحیح: محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی تهران، اول، ۱۳۷۹ش.
۵. الحسینی القمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین، خلاصه التواریخ، تصحیح: احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
۶. براون، اردوآرد، تاریخ ادبی ایران، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷ش.
۷. پتروشفسکی، ایران در سده‌های میانه، ترجمه: سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران: دنیا، اول، ۱۳۵۹ش.
۸. پژوهش صهیونیست، کتاب دوم، مجموعه مقالات، تهران: نشر مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱ش.
۹. تاورنیه، ژان پاتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه: ابوتراب نوری، [بی‌جا]: کتابخانه سنایی، ۱۳۶۳ش.
۱۰. تتوی، احمد بن نصرالله، تاریخ الفی، مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش.
۱۱. تنکابنی، محمد بن سلیمان، قصص العلماء، به کوشش: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۱۲. ترکمان منشی، اسکندربیک، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷ش.

۱۳. جعفریان، رسول، *صفویه از ظهور تا زوال*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ ش.
۱۴. جمعی از نویسندگان، *سفرنامه ونیزیان در ایران*، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. جمعی از نویسندگان، *تاریخ ایران دوره صفویه*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: جامی، سوم، ۱۳۸۷ ش.
۱۶. جوادی، حسن، *ایران از دیدگاه سیاحان اروپایی*، تهران: نشر بوته، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. جوینی، علاءالدین عظاملک، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح: محمدبن عبدالوهاب قزوینی، تهران: هرمس، ۱۳۷۸ ش.
۱۸. حقی، اسماعیل و دیگران، *تاریخ عثمانی*، ترجمه: ایرج نوبخت، تهران: کیهان، ۱۳۷۷ ش.
۱۹. خواندمیر، امیر محمود، *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه عباس صفوی*، به کوشش: غلامرضا طباطبایی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۰ ش.
۲۰. خاتون آبادی، *وقایع السنین والأعوام*، تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران: کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۵۲ ش.
۲۱. درهوهانیان، هارتون، *تاریخ جلفای اصفهان*، مترجمان: لئون گ. نیاسیان و محمدعلی موسوی فریدنی، اصفهان: زنده رود با مشارکت نقش خورشید، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. دلاواله، *سفرنامه کامل پیتر دلاواله*، ترجمه: محمود بهفروزی، تهران: آفرینش، ۱۳۸۹ ش.
۲۳. دن گارسیا، دسیلوا فگوئروا، *سفرنامه (سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول)*، ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳ ش.
۲۴. رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ*، تهران: اقبال، ۱۳۳۸ ش.
۲۵. راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، [بی جا]: ناشر مؤلف، دوم، ۱۳۶۴ ش.
۲۶. رائین، اسماعیل، *ایرانیان ارمنی*، تهران: مصور، ۱۳۴۹ ش.
۲۷. روملو، حسن، *احسن التواریخ*، تهران: کتابخانه شمس، ۱۳۴۷ ش.

۲۸. سانسون، سفرنامه سانسون؛ وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، مترجم: تقی تفضلی، تهران: ابن سینا، ۱۳۶۴ ش.
۲۹. سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه: محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: نشر افسون، ۱۹۶۵ م.
۳۰. ستوده، منوچهر، با همکاری ایرج افشار، اسناد پادریان کرملی بازمانده از عصر شاه عباس صفوی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳ ش.
۳۱. سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، پانزدهم، ۱۳۸۵ ش.
۳۲. شاردن، جان، سیاحت نامه شاردن، ترجمه: محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸ ش.
۳۳. شاملو، ولی قلی ابن داوود قلی، قصص الخاقانی، دو جلدی، تصحیح: سید حسن سادات ناصری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۳۴. شرلی، سفرنامه برادران شرلی، ترجمه: آوانس، به کوشش: علی دهباشی، تهران: نگاه، ۱۳۶۳ ش.
۳۵. شوستر والسر، د. سیبلا، ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان، ترجمه: غلامرضا ورمرام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
۳۶. عالم‌آرای شاه اسماعیل، تصحیح و تعلیق: اصغر منتظر صاحب، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
۳۷. عبدی بیگ شیرازی، تکملة الأخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ ق)، تصحیح: دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۹ ش.
۳۸. فلسفی، نصرالله، زندگی شاه عباس اول، تهران: علمی، ۱۳۶۹ ش.
۳۹. —، سیاست خارجی ایران دوره صفویه، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۲ ش.
۴۰. فلور ویلم، اولین سفرای ایران و هلند (سفرنامه یان اسمیت سفیر هلند در ایران)، به کوشش: داریوش مجلسی و دکتر حسین ابوترابیان، تهران: کتابخانه ظهوری، ۱۳۵۶ ش.
۴۱. —، نظام قضایی عصر صفوی، مترجم: حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش.

۴۲. قاسمی حسینی گنابادی، شاه/اسماعیل نامه، تحقیق: جعفر شجاع کیهانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۷ش.
۴۳. قزوینی، ابوالحسن، *فوائد الصفویة*؛ تاریخ سلاطین و امرای پس از سقوط دولت صفویه، تصحیح، مقدمه و حواشی: مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
۴۴. قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، *لب التواریخ*، بازنویسی: محمدباقر نیرومند، [بی جا]: بنیاد و گویا، اول، ۱۳۶۴ش.
۴۵. کارری، سفرنامه کارری، مترجم: عباس نخجوانی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
۴۶. کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه کمپفر به ایران*، ترجمه: انجمن آثار ملی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۰ش.
۴۷. گرانوسکی و دیگران، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه: کیخسرو کشاورزی، تهران: مروارید، ۱۳۸۵ش.
۴۸. لوی، حبیب، *تاریخ یهود ایران*، تهران: کتاب فروشی بروخیم، ۱۳۳۴ش.
۴۹. لکههات، لارنس، *انقراض سلسله صفویه*، مترجم: اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ش.
۵۰. مانوکیان، آرداک، *اعیاد کلیسای ارمنی*، ترجمه: هرایر خلاتیان، نشر نایریف، ۱۳۶۰ش.
۵۱. متی، رودلف، *اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی (چهار مطالعه موردی)*، مترجم: حسن زنده، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ش.
۵۲. ملکم، سرجان، *تاریخ ایران*، ترجمه: میرزا حیرت، تهران: انتشارات سعدی و مجیدی، [بی تا].
۵۳. منشی قزوینی، بوداق، *جواهر الأخبار*، تصحیح: محسن بهرام‌نژاد، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸ش.
۵۴. مسیحا، عباس، «بررسی تحلیلی تعامل دولت صفویه با اقلیت‌های دینی»، استاد راهنما: دکتر زنده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱ش.
۵۵. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸ش.

۵۶. مینوریسکی، تذکرة الملوك یا سازمان اداری حکومت صفوی، مترجم: مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
۵۷. میراحمدی، مریم، دین و دولت در عصر صفوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش.
۵۸. موزه کلیسای وانک (اسناد و نوشته‌های تاریخی).
۵۹. نوایی، عبدالحسین، شاه‌طهماسب صفوی (اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی)، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش.
۶۰. —، اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه‌اسماعیل، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۸۳ ش.
۶۱. —، روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی، تهران: ویسمن، ۱۳۷۲ ش.
۶۲. واله اصفهانی، محمدیوسف، خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، به کوشش: میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار، ۱۳۷۲ ش.
۶۳. وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر، تاریخ جهان‌آرای عباسی، مقدمه و تصحیح: سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
۶۴. هاشمی، شکوه سادات، «صفویه و جشن تقدیس آب ارمنیان»، فصلنامه فرهنگی پیمان، سال دهم، ش ۴۰، ۱۳۸۶ ش.
۶۵. هینتس، والتر، شاه‌اسماعیل دوم صفوی، مترجم: کیکاووس جهان‌داری، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.
66. Abisaab, Rulla Jurde, *Converting Persia, Religion and Power in the Safavid Empire*, London, I.B.Tauris & Co Ltd, 2004.
67. Mathee, Rudolph P., *The Politics of trade in Safavid Iran: Silk silver, 1600-1730/*, Cambridge: Cambridge University Press, 1999.
68. —, "Chritians in Safavid Iran: Hospitality and Harassument" paper, un published.
69. Mitchell, Colin P., *The Practice of Politics in Safavid Iran Power, Religion and Rhetoric*, London, I.B.Tauris Publishers, 2009.
70. Newman, Andrew j., *Safavid Iran, Rebirth of a Persian Empire*, I.B. Tauris & Co Ltd, 2006.

71. Van Gorder, A. Christian, *Christianity in Persia and the status of non-muslims in Iran* , Published by Lexington London& New York, 2010.

